

علل ناکارآمدی و توسعه احزاب در ایران دوره پهلوی اول (نمونه موردی حزب تجدد از سال ۱۲۹۹ - ۱۳۲۰)

سمیه عمادی رستگار^۱، سینا فروزش^{۲*}، غلامحسین زرگر نژاد^۳

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۹/۲۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۳/۰۵

DOI:10.30495/JISDS.2022.20431

چکیده

با شکل‌گیری انقلاب مشروطه و تشکیل مجلس شورای ملی و ایجاد نظامی قانونمند، قدرت سیاسی خودکامه به قدرتی مقید به قانون تبدیل شد؛ یکی از ابزارهای لازم که در ساختار جدید سیاسی احساس نیاز می‌شد، حزب بود؛ اما به دلایلی این انقلاب نتوانست به آرمان‌های خود دست یابد. همین مسئله سبب شد اصلاح‌طلبان و به‌ویژه روشنفکران حزب تجدد به فکر تأسیس حکومتی مقتدر بیافتند تا بتوانند اندیشه‌ها و آرمان‌های اصلاح‌طلبانه خود را در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی عملی سازند. مسئله اساسی مقاله حاضرین است که چرا حزبی که با کمک رضاشاه اکثریت کرسی‌های مجلس پنجم شورای ملی را به دست آورده بود، نتوانست برنامه‌های خود را پیاده کند و سرانجام به‌صورت حزبی ناکارآمد جلوه‌گر شد؟ فرضیه تحقیق این است که به نظر می‌رسد که بنیان و اعضای حزب تجدد از گروه‌های حاکم و طبقه آریستوکرات جامعه بوده‌اند و به همین خاطر سران این حزب نتوانستند از حلقه اولیه خود خارج شوند و با توده مردم ارتباط برقرار کنند. روش تحقیق در این مقاله تاریخی (استقرائی) است و شیوه گردآوری اطلاعات اسنادی و کتابخانه‌ای بوده است که به‌صورت مطالعه تطبیقی به توصیف و تحلیل داده‌ها منجر شده است. یافته اساسی تحقیق حاضر این است که عوامل ناکارآمدی و عدم تداوم حزب تجدد به دو دسته عوامل درونی و بیرونی بستگی داشته که از آن جمله می‌توان به نامشخص بودن استراتژی و مرام‌نامه حزب، نخبه‌گرایی حزبی، بی‌طبقه بودن حزب، فقدان استراتژی آموزش و تربیت نیروی سیاسی، دولت ساخت بودن حزب نه دولت ساز بودن آن، سیاست تمرکزگرایی حزب و تمامیت‌خواهی رضاشاه اشاره کرد.

واژگان کلیدی: ایران، حزب، ناکارآمدی، عدم تداوم، پهلوی اول

^۱ دانشجوی دکتری گروه تاریخ واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران ایران
(Email: rastegar.468@gmail.com)

^۲ استادیار و عضو هیأت علمی گروه تاریخ واحد علوم و تحقیقات و معاون دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران ایران (نویسنده مسوول).
(Email: sinaforoozesh@gmail.com)

^۳ استاد و عضو هیأت علمی دانشگاه تهران و واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران ایران
(Email: zargari53@gmail.com)

مقدمه

با پیروزی انقلاب مشروطه (۱۲۸۵ هـ.ش) تحركات گسترده‌ای در فضای سیاسی ایران به وجود آمد و احزاب سیاسی منظم، با شکل و برنامه ای شبیه احزاب سیاسی غرب، در ایران به وجود آمدند. احزاب سیاسی به عنوان نهادهای جدید قدرت در جامعه ایران بطور رسمی از مجلس اول شروع به کار کردند، عملاً شیوه جدید حکومت در ایران آغاز گشت. در دوره اول تنها از انجمن‌ها به عنوان تشکیلات سیاسی ابتدایی در ایران می‌توان نام برد. این امر به معنای این نیست که در ایران قبل از مجلس دوم هیچگونه تشکیلات و سازمان سیاسی وجود نداشته است، بلکه تنها به این معنی است که هیچکدام از این تشکیلات با توجه عملکرد آنها، مرام و رفتارهای سازمانی در قالب احزاب سیاسی امروزی و جدید قرار نمی‌گیرند. قبل از انقلاب مشروطه انجمن‌هایی از قبیل فراموشخانه، مجمع آدمیت، جمعیت صنفی علیشاه، انجمن مخفی، انجمن ملی (کمیته انقلابی) و مرکز غیبی در تهران و شهرهای بزرگ تأسیس شده بودند (منصوره اتحادیه، ۱۳۶۱: ۸۰-۵۱) که برخی از آنها در پیروزی انقلاب مشروطه و برخی هم در تشکیل اولین احزاب سیاسی نقش داشتند. در مجلس اول حزبی تشکیل نشد، نمایندگان مجلس بر اساس اصول طبقاتی شامل شاهزادگان، اعیان، علماء، اصناف، ملاکین و فلاحین انتخاب شده بودند (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۱۱۰). اما در مجلس دوم، احزاب سیاسی در عرصه سیاست ایران شکل گرفته‌اند. نحوه شکل‌گیری احزاب بر مبنای همان انجمن‌ها استوار بود؛ یعنی همان انجمن‌های مخفی، به صورت احزاب جدید اعلام موجودی نمودند. اطلاعات حزبی آن در حد بسیار اندک و تقلیدی از احوال احزاب قفقاز و برخی کشورهای اروپایی بود، اما رفته رفته منافع و مواضع سیاسی دستجات مشخص گردید و به مرور احزاب تشکیل شدند. پس از فتح تهران و تشکیل مجلس دوم، احزاب سیاسی به صورتی رسمی پا به عرصه سیاسی گذاشتند. در این دوره، دیگر از انجمن‌های محلی و ملی خبری نبود، بلکه به جای آنها دو حزب بزرگ و کوچکتر میدان دار سیاست کشور شدند که عبارت بودند از: حزب دموکرات عامیون، حزب اجتماعیون اعتدالیون، حزب اتحاد و ترقی، حزب ترقی خواهان لیبرال؛ مهمترین آنها که پیش از سایر احزاب پا به عرصه مبارزات سیاسی گذاشت و در مجلس دوم به فعالیت‌های علنی و سازمان یافته پرداخت، حزب دموکرات یا فرقه دموکرات بود. حزب دموکرات از جمله اولین احزاب سیاسی ایران است که مقارن با انقلاب مشروطه تأسیس گردید (بهار، ۱۳۶۲: ۱۷-۲۸ / اتحادیه، ۱۳۶۱: ۵۰). در دوره مجلس سوم دو حزب قدیمی «دموکرات» و «اجتماعیون اعتدالیون» فعالیت‌های خود را از سر گرفته و دو گروه دیگر یعنی «جناح بی طرف» و گروه جدیدی به نام «هیأت علمیه» ظاهر شدند. مجلس چهارم در سال ۱۳۰۰ هـ.ش، متشکل از سه دوره انتخاباتی به ریاست قوام‌السلطنه تشکیل شد. در این مجلس دو حزب وجود داشت؛ یکی سوسیالیست که اعضای آن به سیاست کمونیستی روسیه متمایل بودند و دومی عده‌ای از فعالان سیاسی که شامل دموکرات‌ها و اعتدالیون قدیم بودند و به اصلاح‌طلبان شهرت داشتند (بهار، ۱۳۶۲: ۱۲/۲)؛ این حزب که به رابطه خارجی با انگلیس و روسیه به دیده احتیاط می‌نگریست اکثریت مجلس را تشکیل داده و در فضای جامعه نیز نفوذ بسیاری داشت (بهار، ۱۳۶۲: ۱۳۰/۱). بعد از کودتای ۱۲۹۹ هـ.ش رضاخان به عنوان یک فعال نظامی، توجه عموم را به خود جلب کرد. وی سعی کرد با نفوذ در مجلس به مقامات بالای حکومتی دست یابد. در همین راستا با شروع مجلس پنجم، حزب تجدد با پشتیبانی رضاخان، به عنوان رئیس‌الوزرا، روی کار آمد. اهداف حزب تجدد نیز ایجاد اصلاحات و تجددخواهی در سایه یک حکومت مرکزی مقتدر بود. بنابراین رضاخان را برای پیشبرد اهداف خود مناسب می‌دید. بنابراین تمام تلاش خود را صرف به قدرت رساندن رضاخان کرد و به عنوان یک عامل داخلی نقش بسیار چشم‌گیری در سلطنت رضاشاه داشت؛ «انتقال قدرت از قاجار به رضاشاه پهلوی با حمایت انگلستان و برخی احزاب مانند حزب تجدد و حزب رادیکال داور صورت گرفت.» (صدیق، ۱۳۸۸: ۵۶/۱). حزب تجدد یکی از چهار حزب اصلی ابتدای دوره حکومت رضاشاه بود، که اغلب از اصلاح‌طلبان جوان و تحصیل کرده اروپا تشکیل می‌شد که در گذشته طرفدار حزب دموکرات بودند. این حزب با کمک رضاشاه اکثریت کرسی‌های مجلس شورای ملی پنجم را به دست آورد. این حزب ابتدا توسط علی اکبر داور، عبدالحسین تیمورتاش و سیدمحمد تدین سازمان یافت. با به قدرت رسیدن رضاشاه و تشکیل سلسله پهلوی برای

نخستین بار یک دولت فراگیر مقتدر و مرکزی در ایران به وجود آمد. رضاشاه با تأسیس ارتش نوین علاوه بر قلع و قمع ایلات و عشایر به قلع و قمع شخصیت‌ها و رجال ملی و دولتی اصلاح طلب هم پرداخت و با به زیر سلطه درآوردن کامل مجلس و مطبوعات سبب شد که زمینه و میدانی برای تداوم یا ظهور و حضور احزاب و تشکیلات سیاسی و نخبگان و سرآمدان فعال وجود نداشته باشد.

۱- در زمان حکومت پهلوی اول، نوعی حکومت اقتدارگرایی بوروکراتیک، ایجاد شد که با اقدامات سرکوبگرانه و مصوبات صورت گرفته، موانع بزرگی در برابر ظهور جامعه مدنی، آزادی‌های سیاسی و تشکیل احزاب ایجاد کرد. این اقدامات، که با همکاری دستگاه‌های مختلف قدرت از جمله دربار و ارتش پیش می‌رفت، باعث ایجاد حرکت‌های زیرزمینی مانند جنبش‌های کارگری و کمونیستی، ناپایداری احزاب سیاسی و فرمایشی شدن مجلس شورای ملی شد. در اواخر دوره سلطنت رضاشاه، جو اختناق و خفقان سیاسی چنان بر کشور سایه گسترده بود که بسیاری از تحصیلکرده‌های طبقه جدید به انزوای سیاسی یا سکوت کشانده شدند و در اثر این وضعیت، نوعی خمود و بی تفاوتی در روحیه مردم نسبت به شرایط سیاسی کشور ایجاد شد. بدین ترتیب شرایط به گونه‌ای شد که سراسر دوره پادشاهی رضاشاه، به‌جز کوتاه زمانی در ابتدای آن، خالی از هرگونه ایجاد و فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی گردید.

چگونگی و مراحل کسب قدرت رضاخان، رفتارهای سیاسی وی در دوران سلطنت، بررسی ساختار سیاسی دوره پهلوی اول و تشتت عقاید ناشی از وجود احزاب مختلف همه از عواملی است که با روشن شدن آن‌ها می‌توان بسیاری از علل ناکامی‌های احزاب و محو شدن آنها در این دوره بررسی کرد. تاریخ فعالیت احزاب و پدیده تحزب در ایران، به‌خوبی بیانگر توفیق نیافتن کارکرد این پدیده مهم سیاسی در سده اخیر است. پژوهشگران سیاسی همواره در پی تبیین علل این ناکارآمدی بوده‌اند و علل مختلفی را با رویکردهای سیاسی، تاریخی، اقتصادی، فرهنگی، حقوقی و... برشمرده‌اند.

بیان مسأله

حزب تجدد که ابتدا به نام دموکرات مستقل خوانده می‌شد یکی از چهار حزب اصلی دوره حکومت رضاشاه بود؛ که در اواخر سال ۱۳۲۰ ه. ش تشکیل شد. (کاتوزیان، ۱۳۷۶:۳۸۱) اغلب اعضاء حزب از اصلاح طلبان جوان و تحصیل کرده اروپا بودند که پیش تر طرفدار حزب دموکرات بودند. این حزب با کمک رضاشاه اکثریت کرسی‌های مجلس شورای ملی پنجم را به دست آورد. حزب تجدد خواستار جدایی دین از سیاست، ایجاد ارتش قوی، سیستم اداری کارآمد، پایان دادن به امتیازات اقتصادی، صنعتی کردن ایران، جایگزین کردن سرمایه داخلی به جای سرمایه خارجی، تبدیل عشایر به کشاورز، پیشرفت نظام مالیاتی، ایجاد تسهیلات آموزش همگانی، ایجاد امکانات برای شکوفایی استعدادها و ترویج زبان فارسی در سراسر ایران به جای زبان‌های محلی بود. مسأله تحقیق حاضر این است که با توجه به اهمیت و ضرورت کارآمدی و استمرار فعالیت احزاب، علل و چگونگی ناکارآمدی و عدم تداوم حزب تجدد در دوره پهلوی اول چه بوده است؟

فرضیه

به نظر می‌رسد که عمده بانیان حزب تجدد از گروه‌های حاکم جامعه بوده‌اند و به همین خاطر سران این حزب نتوانستند از حلقه اولیه خود خارج شوند و با دیگر گروه‌های اجتماعی ارتباط برقرار کنند. از سوی دیگر، رقابت‌های منفی بین حزب تجدد و دیگر احزاب حاکم برآمده از گروه‌های حاکم و نیز ضعف ساختارهای سیاسی و قانونی (حقوقی) باعث عدم تداوم حزب تجدد گردید.

پیشینه تحقیق

در خصوص پیشینه پژوهش در زمینه حزب تجدد، کتاب یا مقاله‌ای که منحصرأ در این زمینه تألیف شده باشد یافت نشد، اما از جمله منابعی که به بررسی تحزب در دوره پهلوی اول و به شکل پراکنده به حزب تجدد نیز پرداخته‌اند می‌توان از پژوهش احمد کسروی (تاریخ مشروطه ایران)، فریدون آدمیت (فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت ایران)، آبراهامیان (ایران بین دو انقلاب)، محمدتقی بهار (تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران)، منصوره اتحادیه (مرامنامه‌ها و نظامنامه‌های احزاب سیاسی ایران)، یعقوب آژند (اسنادی از مطبوعات و احزاب در دوره رضا شاه) و همچنین روزنامه تجدد نام برد.

اهمیت و ضرورت تحقیق

در مورد علل ساختاری و موانع موجود بر سر راه تحزب در ایران، کم کار شده است. جز تعدادی کتاب و پایان نامه که آن هم به صورت کلی و به صورت ساختاری به علل ناکارآمدی احزاب در ایران پرداخته‌اند، اثر مشخص و نمایان دیگری به چشم نمی‌خورد. افزون بر این که موانع ساختاری موجود بر سر راه تحزب در ایران تا به امروز ادامه دارند و هنوز پس از گذشت بیش از یک سده از انقلاب مشروطه، جامعه ایران، چه در سطح مردمی و چه در سطح حکومتگران به احزاب اعتماد ندارند و آنها را فرصت طلب می‌پندارند و هنوز هم جامعه تلاش احزاب برای کسب قدرت را به مثابه خیانت به کشور تلقی می‌کند. طبیعتاً اهمیت و ضرورت انجام این پژوهش در خصوص آسیب شناسی و محدودیت‌های حزبی در دوره پهلوی اول، در واقع پرداختن به میراث مسائل احزاب در تاریخ امروز ایران است که پرداختن بدان، قطعاً پرداختن به بحث تولید علم و هم افزایی در بحث و تبادل نظر در خصوص اختلاف آرا اندیشمندان و پرداختن به موانع و کاستی‌های تشکیلات حزبی در ایران، به ویژه در دوره مذکور است؛ در نتیجه، پرداختن به علل ناکارآمدی و توسعه حزب تجدد، ضرورت دارد و درخور اهمیت است.

روش تحقیق

روش انجام تحقیق بستگی به اهداف و سوالات تحقیق، دامنه تحقیق، ماهیت موضوع تحقیق و امکانات اجرایی آن دارد. تحقیق حاضر به لحاظ ماهیت، تاریخی و به لحاظ روش در زمره تحقیقات توصیفی-تحلیلی قرار دارد. اطلاعات این تحقیق به شیوه کتابخانه‌ای و با مراجعه به اسناد، کتب، مقالات و سایر متون چاپی گردآوری شده است. تجزیه و تحلیل اطلاعات هم با رویکرد کیفی و مبتنی بر عقل و منطق و استدلال صورت گرفته است. علاوه بر این، محقق در راستای پاسخگویی به سوالات تحقیق و دستیابی به اهداف تعیین شده، از رویکرد تحلیل محتوا نیز بهره برده است که در آن به تفسیر محتوایی داده‌های کیفی مربوطه پرداخته شده است. بر این اساس می‌توان گفت که تحقیق حاضر مبتنی بر پارادایم تفسیری است که بر درک معنای رویدادها توسط محقق استوار است.

حزب

حزب به معنای ساختاری منسجم و سازمان یافته و پدیده‌ای سیاسی-اجتماعی از نشانه‌های جامعه مدنی، نظام دموکراتیک و برخاسته از جامعه بورژوازی غرب و کشورهای اروپایی، پس از انقلاب صنعتی است. «حزب اجتماع گروه شهروندانی است که آرمان مشترک و منابع ویژه شان آنان را از گروه بزرگتر که جامعه ملی است مشخص می‌سازد و با داشتن تشکیلات و برنامه‌های منظم و یاری مردم می‌کوشند که قدرت دولتی را در کشور به دست بگیرند و با اتکا به این قدرت همباز گردند، برنامه و آرمان‌های شان را به تحقق برسانند». احزاب سیاسی به عنوان چرخ دنده‌های دموکراسی و عضو مهم جامعه مدنی بوده و در کشورهای دموکراتیک نقش مهمی در تعامل بین دولت و جامعه ایفا می‌کنند.

توسعه^۱، مقوله‌ای ارزشی و جریانی چند بعدی و پیچیده است که ارتباط نزدیکی با مفهوم بهبود^۲ دارد. توسعه حرکت جامعه از یک مرحله تاریخی و توفیق آن در ورود همه جانبه به مرحله‌ای دیگر از تاریخ است. توسعه عبارت است از مرگ تدریجی نظام کهن و تولد و رشد تدریجی نظام تازه‌ای از زندگی، توسعه موجب تغییر کمی و کیفی ساختار جامعه می‌گردد.

تغییرات اجتماعی پیشامشروطه و پسامشروطه ایران را در مسیر توسعه اجتماعی قرار داده بود، اما از لحاظ توسعه سیاسی موانع عدیده‌ای در تحقق توسعه پایدار وجود داشت. از نظر قاضی زاده فرهنگ سیاسی ایران دارای خصوصیات مهم و در عین حال پیچیده‌ای است؛ پس از انقلاب مشروطه، حاکمیت تفویضی مورد قبول تصویب کنندگان قانون اساسی قرار گرفت. بر این اساس، حاکمیت منبعث از مردم و مجلس شورای ملی طبق اصل دوم قانون اساسی نماینده مردم شد. مجلس شورای ملی طبق این اصل نماینده مردم بود، ولی بنابر اصل دوم متمم، اختیارات شاه و مجلس سنا محدود شده بود. در عین حال شاه مقام تشریفاتی داشت و تفکیک قوا مورد پذیرش قرار گرفته بود، ولی در زمان رضاشاه قوه مجریه بر سایر قوا مسلط گردید و در درون قوه مجریه نیز شاه علی‌رغم آنکه در قانون اساسی مسئول نیز نبود به صورت حاکم مطلق درآمد. در نظام مشروطه مردم در تعیین شاه نقشی نداشتند، در این ساختار، احزاب و گروه‌های سیاسی از حالت نهادی و منبسط برخوردار نبودند و در فرهنگ مردم و فرآیند سیاسی کشور دارای کارکرد تثبیت یافته‌ای نبود. از این رو نتوانسته‌اند وظیفه و نقش اصلی خود را به عنوان واسطه بین مردم و حکومت انجام دهند.

شکل‌گیری حزب تجدد

پس از وقوع انقلاب مشروطه، به دلیل ناتوانی دولت‌های پس از انقلاب، در حفظ نظم، امنیت و وحدت داخلی کشور، بسیاری از بنیان انقلاب مشروطه، از دستاوردهای آن سرخورده شده و در صدد استقرار حکومتی مطلقه و قدرتمند در ایران برآمدند. از جمله این افراد تقی زاده بود که در سال ۱۹۱۵م کمیته برلینی‌ها را با جمعی از اندیشمندان ایرانی در برلین آلمان تشکیل داد. این کمیته در راستای تلاش برای ایجاد حکومتی مطلقه و قدرتمند، با انتشار مجلات و روزنامه‌هایی چون کاوه، ایرانشهر و فرنگستان فعالیت‌هایی را آغاز کرد. اما با از هم پاشیده شدن کمیته، اعضاء آن به ایران بازگشتند. بازگشت اینان با ظهور رضاخان در عرصه سیاسی و نظامی کشور مقارن شد. رضاخان بعد از کودتای ۱۲۹۹ هـ.ش، توانسته بود با به دست گرفتن منصب وزارت جنگ و ایفای نقشی تأثیرگذار، به اوضاع آشفته کشور سروسامان دهد؛ این روشنفکران هم با مشاهده اقدامات رضاخان در صدد برآمدند تا با حمایت از او، زمینه انقراض قاجاریه و استقرار حکومتی قدرتمند را در ایران به وجود آورند. انتخابات مجلس پنجم در شرایطی برگزار گردید که نفوذ سردار سپه بر تمامی ایالات کشور سایه افکنده بود؛ امرای لشکری به فرمان وی نبض انتخابات را در دست گرفتند تا اینکه توانستند بسیاری از مهره‌های طرفدار خود را در مجلس جای دهند و این مهره‌ها حزب جدیدی را در مجلس تشکیل دادند و خود را دموکرات مستقل نامیدند، اما بلافاصله رهبران آن دریافتند که مردم ایران از عنوان دموکرات بیزارند و مفهوم آن با کلمه الحادگری و وابستگی مترادف شده است، پس خود را تجدد نامیدند. این حزب اکثریت کرسی‌های ایالت را تصاحب کرده بود و توانستند باقیمانده اصلاح طلبان مجلس چهارم و سوسیالیست‌ها را به اقلیت اندازند (اسماعیلی، ۱۳۷۹: ۱۱۷-۱۱۶) بنابراین برلینی‌ها با ایجاد ائتلاف میان گروه‌های هم عقیده خود، حزب تجدد را به عنوان ابزاری برای رسیدن به هدف خود ایجاد کردند. ظهور این حزب جدید در آن دوره، سرمنشأ تحولات فراوانی گردید که از جمله آن‌ها می‌توان به حمایت این حزب از انتقال سلطنت، از خانواده قاجار به پهلوی اشاره کرد که سرانجام هم توانست مجلس پنجم را برای تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی قانع کند. علاوه بر این، حزب تجدد نقشی اساسی در تعیین خط مشی‌های کلی سیاست‌های حکومتی رضاشاه داشت به طوری که رضاشاه پس از

¹ Development

² improvement

رسیدن به سلطنت بسیاری از برنامه‌های حزب تجدد از جمله جدایی دین از سیاست، ایجاد ارتش منظم و آموزش دیده، اسکان عشایر و ... را به مرحله اجرا در آورد. لازم به ذکر است که پس از تشکیل حکومت رضاشاه، حزب تجدد عملاً منحل گردید، اما اکثر اعضاء آن همچون تیمورتاش، داور، تدین، فروغی و ... توانستند با به دست گرفتن منصب‌های مهم کشوری و لشکری، به بسیاری از برنامه‌های حزب تجدد در قالب حکومت پهلوی جامه عمل بپوشانند و علاوه بر این همین اعضاء حزب تجدد با در اختیار گرفتن مهمترین مناصب حکومتی در حکومت رضاشاه، نقش اصلی و تعیین کننده در ثبات سیاسی و اقتصادی حکومت پهلوی اول ایفا نمودند و عاملی مهم در تحکیم قدرت و ثبات رضاشاه شدند. (مکی، ۱۳۶۴: ۸۰-۲۷۹؛ آژند و دیگران، ۱۳۷۸: ۳۹-۱۳۸)

بهار در زمینه چگونگی تشکیل حزب تجدد معتقد است که در انتخابات مجلس پنجم که با کابینه مستوفی آغاز و در کابینه مشیرالدوله خاتمه یافت، اصلاح طلبان و سوسیالیست‌ها هر دو رای داشتند، ولی آرای ایالات را وزرات جنگ برده و نفوذ امیرلشکرها انتخابات را فاسد ساخت. وی معتقد بود انتخابات در مرکز تا حدودی توانست خارج از نفوذ رضاشاه برگزار شود. دلیل آن هم حضور نمایندگان مستقل و مخالف برنامه‌های رضاشاه از جمله جمهوری خواهی است. ولی اما با توجه به نتایج انتخابات و نیز تحلیل عملکرد مجلس پنجم این نظر بهار را باید با شک و تردید نگرست. (بهار، ۱۳۶۲: ۴۷) در هر صورت، وی در مورد حزب تجدد و نفوذ عوامل رضاشاه در آن به صراحت می گوید و در مجلس پنجم حزب دیگری نیز به وجود آمد که ابتدا دموکرات مستقل نام داشت و بعد تجدد نام گرفت. حزب تجدد که انتخابات ایالات را به وسیله همراهی وزیر جنگ برده بود، در جلسات اولیه مجلس برای اکثریت قطعی گردید. سوسیالیست‌ها و اصلاح طلب‌ها هر دو با دیده اندیشناک و نگرانی عجیب به حزب مذکور نگاه می کردند. (بهار، ۱۳۶۲: ۴۲-۵۸)

شخصیت‌های برجسته حزب تجدد

حزب تجدد در اصل توسط علی اکبر داور، عبدالحسین تیمورتاش و سید محمد تدین سازمان یافته بود (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۱۵۲)

علی اکبر داور نیز در کابینه قوام که از کارکنان وزارت عدلیه بود، به عنوان وزیر معارف منصوب شد. وی روزنامه‌ی مرد آزاد را در سال ۱۳۰۰ هـ.ش پایه گذاری کرد و از سال ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۲ هـ.ش ستونی از روزنامه را برای بیان اعتقادات شخصی خود قرارداد بود. نظریات اصلی وی در خصوص ارتقای سطح اقتصادی جامعه بود. همچنین وی معتقد بود زمانی اصلاحات جامعه عمل خواهند پوشید که حکومت مرکزی مقتدری کشور را اداره کند. به همین دلیل با شناختی که از رضاشاه به دست آورده بود، سعی کرد برای دستیابی اهداف خود به وی نزدیک شود. در سال ۱۳۰۲ هـ.ش، در روزنامه مرد آزاد با نشر مطالبی در خصوص اینکه وی رهبر مقتدری است که قادر خواهد بود ایرانیان را به اهداف و آرزوهای خود برساند، به ایجاد تفکر مثبت از قابلیت‌های رضاخان پرداخته و از وی برای انتصاب مقام ریاست وزرایی طرفداری می کرد. (غنی، ۱۳۸۵: ۳۱۴) تیمورتاش نیز که از ملاک زادگان خراسان بود، در روزهای پایانی جنبش جنگل حاکم گیلان بود. تیمورتاش به همراه مدرس دو سخنگوی درجه یک حزب اعتدالیون یا اصلاح طلبان بودند و فیروز و تدین به عنوان نمایندگان بارز که می توانستند جناح‌های مختلف مجلس را تحت تأثیر قرار دهند فعالیت می کردند (غنی، ۱۳۸۵: ۲۵۰). تیمورتاش در راستای برنامه اصلاح قوانین دولت سعی کرد محاکم و واحدهای اداری را تحت تأثیر اصلاحات خود قرار دهد. اگر چه تلاش وی به دلیل نامساعد بودن شرایط جامعه ناکام ماند ولی وی حدود نود قاضی بی کفایت را از کار برکنار کرد. (همان، ۱۳۸۵: ۲۷۱-۲۷۲) تدین هم از آموزگاران خراسانی بود که در حزب دموکرات سابق موقعیت برجسته‌ای داشت و در نهایت لیدر اصلی و پایدار حزب به حساب می آمد از دیگر شخصیت‌های حزب که البته در اعتقاد به برنامه‌های حزب چندان پایبند نبودند می توان از تقی زاده، بهار، مستوفی الممالک، فروغی، شاهرخ ارباب، کیخسرو و حکیمی پزشک مخصوص مظفرالدین شاه نام برد. (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۱۵۳) افراد برجسته دیگری که تماماً از وکلای مجلس پنجم بودند، اعضاء مهم و فعال حزب محسوب می شدند که صدر هاشمی آنها را اینگونه معرفی می نماید: عدل الملک

نماینده بارفروش، سرکشیک زاده نماینده لاهیجان، شریعت زاده نماینده بارفروش، افشار اعلام نماینده بروجرد، شیخ العراقین زاده نماینده ساری و دبیر اعظم نماینده تبریز. (صدر هاشمی، ۱۳۶۳: ۱۰۶/۱)

با نگاهی به اسامی اعضا و فعالیت حزب مشخص می‌شود که همه آنها از نمایندگان حوزه‌های انتخابی شهرستان‌ها می‌باشند که به مجلس راه یافته‌اند، این امر می‌تواند قرینه‌ای باشد بر تأیید این سخن بهار که معتقد بود انتخابات ایالات را وزارت جنگ برده است. (دولت آبادی، ۱۳۶۰: ۱۱)

خط مشی و اصول سیاسی حزب تجدد

در سر مقاله شماره اول روزنامه تجدد در خصوص خط مشی سیاسی آنها که کلاً در پارلمان و برای مبارزات و فعالیت‌های سیاسی در آنجا ترسیم می‌شد، آمده است «حیات بی آرایش و برق‌امیدی که دل و دیده ما را روشن نموده، ما را وادار کرد که از ابتدای این دوره تقنینه که باید آن را دوره‌ی امید و سعادت گفت» این صحیفه را برای ثبت خدمات رفتار و هم مسلکان محترم خود باز نموده، قدم‌هایی که در راه سعادت عمومی بر می‌داریم به دنیا ارائه دهیم. رویه و خط مشی پارلمانی ما چون بهترین شاهد مسلک و عقاید سیاسی ما بوده و در این نامه منعکس خواهد گشت خود را از شرح و بسط مسلک و عقیده که در راه وصول به آن جانفشانی خواهیم کرد بی نیاز دانسته، هویت شخصی و فکری ما به درجه‌ای روشن است که ما را مستغنی از معرفی می‌دارد نامه تجدد به استثناء مسائل شخصی در هر مسئله با صراحت فکر و عقیده وارد شده اطمینان می‌دهد که جز خدا و ملت هیچ نقطه را استنادگاه خود قرار نداده و نخواهد داد. (روزنامه تجدد، ش ۱، ۷ شعبان ۱۳۴۲ ه. ق)

در شماره دوم این روزنامه قطعنامه‌ای از سوی هیات مدیره نشریه به چاپ رسید که خواسته‌های آنها را به شرح ذیل به اطلاع ملت ایران می‌رساند: ۱- خلع سلطنت از احمد میرزا ۲- تغییر قانون اساسی از طرف مجلس شورای ملی ۳- اجرای مفاد قطعنامه بوسیله حکام ایالات و ولایات ۴ اجرای مفاد قطعنامه به وسیله وکلای پارلمانی فراکسیون مجلس. (روزنامه تجدد، ش ۲، ۱۰ شعبان ۱۳۴۲ ه. ق)

اساسنامه و مرامنامه حزب تجدد

حزب تجدد فاقد مرامنامه، اساسنامه و اصول تشکیلاتی مدون و منظم خوبی بود و شاید بتوان گفت که تنها حمایت‌های حساب شده از رضاخان و هواداری از جمهوری خواهی و نهایتاً خلع قاجاریه از سلطنت محورهایی بود که آنها را در مجلس پنجم گردهم آورده بود، اما مع الوصف از مطالب ارگان آنها «تجدد و سخنرانی‌ها و مذاکراتمان در مجلس پنجم چنین بر می‌آید که آنها دارای برنامه‌های ذیل بودند. جدایی دین از سیاست، ایجاد ارتش منظم و آموزش دیده، ایجاد یک بوروکراسی کارآمد، پایان دادن به امتیازات اقتصادی، صنعتی کردن کشور و جایگزینی سرمایه داخلی با سرمایه خارجی، تغییر زندگی عشایری کوچ نشینان به کشاورزی و یکجانشینی (که این برنامه بعدها در سلطنت رضاشاه با عنوان اسکان عشایر مطرح شد)، وضع قانون مالیات بر درآمد تصاعدی، فراهم ساختن امکانات آموزشی برای همگان بویژه زنان، تدارک مشاغل حکومتی برای افراد و گسترش زبان فارسی به جای زبان اقلیت‌ها در سراسر ایران». (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۱۵۳)

بعدها و زمانی که دیگر نامی از حزب تجدد در میان نبود، یعنی از مجالس ششم به بعد رضاشاه خود به نوعی مجری برنامه مذکور شد؛ به نظر می‌رسد که حزب تجدد تنها، مأمور بود در آن زمان این خواست‌ها را مطرح کند. در مجلس پنجم به طور کلی دو مسأله محور فعالیت‌های حزب تجدد بود؛ یکی مسئله جمهوریت که در ابتدای دوره مجلس سرو صدا و جنجال‌های زیادی شد که بالاخره با مخالفت‌های گسترده مردمی بیرون مجلسی که تحت هدایت مخالفان حزب تجدد از درون مجلس شکل گرفته بود و نهایتاً موجب عقب نشینی رضاخان از این مسأله شد. مسأله دیگر تغییر سلطنت و انتقال آن از قاجارها به رضاخان بود که البته این

مسئله با تلاش‌های حزب تجدد و اقلیت سوسیالیست‌های مجلس سرانجام به شکل دلخواه سردار سپه انجام گرفت و در مجلس پنجم و تا قبل از تغییر سلطنت دیگر از دعوای کسالت آور احزاب سیاسی مجلس بر سر کارها تقریباً خبری نبود. (اتحادیه، ۱۳۸۱: ۱۴۹)

تحولات حزب تجدد، پیش و پس از قدرت یابی رضاخان

در راستای کودتای ۱۲۹۹، دولت سیدضیاءالدین طباطبایی در اقدامی به تبعید و زندانی کردن فعالان سیاسی و روشن فکران پرداخت (بهار، ۱۳۶۲: ۱۹/۲)؛ اما پس از سقوط کابینه سیدضیاء اوضاع وخیم زمان وی دچار اندکی بهبود شد. در ۲۳ ماه رمضان درب زندان‌ها باز شد و آزاد شدگان هر کدام در میدان بهارستان نطق‌هایی را ایراد کردند «ابتدا سیدمحمد تدین به پا خواسته و اظهار کرد که آقایان تمام این صدمات چند ماهه نتیجه اعمال و رویه خود شما بوده است و احدی تقصیر ندارد. من بعد بایستی طوری رفتار نمایند که چنین پیش آمدهایی رخ ندهد». (مکی، ۱۳۵۹: ۲/۲۳۵) مشخص بود که سیاسیون از اوضاع نابسامان جامعه ناراضی بوده و در فکر تغییر رویه بودند. اینان که اهداف شان ایجاد اصلاحات در جامعه بود اولین قدم را تشکیل یک حکومت مقتدر و نیرومند مرکزی می‌دیدند. مجلس چهارم در سال ۱۳۰۰ هـ.ش، متشکل از سه دوره انتخاباتی به ریاست قوام‌السلطنه تشکیل شد. در این مجلس دو حزب وجود داشت؛ یکی سوسیالیست که اعضای آن به سیاست کمونیستی روسیه متمایل بودند و دومی عده‌ای از فعالان سیاسی که شامل دموکرات‌ها و اعتدالیون قدیم بودند و به اصلاح‌طلبان شهرت داشتند. (بهار، ۱۳۶۲: ۱۲/۲) این حزب که به رابطه خارجی با انگلیس و روسیه به دیده احتیاط می‌نگریست، اکثریت مجلس را تشکیل داده و در فضای جامعه نیز نفوذ بسیاری داشت (بهار، ۱۳۶۲: ۱۳۰/۱). اولین اقدام مجلس چهارم رد قرارداد ۱۹۱۹م با انگلستان بود که تحت عنوان بیانیه‌ای در مجلس اعلام شد. از جمله افرادی که اعلامیه را امضا کردند باید از عبدالحسین تیمورتاش، قوام‌الدوله، سیدمحمد تدین، ملک‌الشعراى بهار، فرمانفرما و پسرش فیروز نام برد. (غنی، ۱۳۸۵: ۲۵۹) با توجه به این مطالب می‌توان به خط‌مشی سیاست‌های حزب تجدد از فعالیت‌های اعضای آن در مجلس چهارم پی برد.

احزاب سیاسی چه اقلیت که شامل سوسیالیست‌ها و اصلاح‌طلبان می‌شد و چه اکثریت که در دست حزب تجدد بود مشغول حرکت‌هایی بودند که نهایتاً منجر به پادشاهی رضاخان شد. در پاییز ۱۳۰۴ هـ.ش هماهنگی میان حزب تجدد و منویات رضاخان به اوج خود رسید و این حزب طرحی مبنی بر خلع قاجار از سلطنت و واگذاری دولت به رضا پهلوی تا زمان تشکیل مجلسی مؤسس پیشنهاد کرد. این پیشنهاد با ۸۰ رأی موافق و ۳۰ رأی مخالف به تصویب رسید. بعدها و پس از تسویه طرح مذکور، رضاخان دیگر نیازی به احزاب فرمایشی نداشت و به گفته بهار زمینه‌های پیچیده شدن کلیه احزاب از جمله حزب تجدد اینک فراهم شده بود.

سردار سپه وزیر جنگ با درک ضرورت و لزوم رعایت ظاهر قانونی امور، دریافت که اگر بتواند اکثریت مطیع و حرف شنوی از مجلس برای خود دست و پا کند تمام کارها بر وفق مراد انجام خواهد گرفت و گرنه با اشخاص ماجراجو و وطن پرست‌های خشک که حفظ وطن را فقط به ضدیت با کارکنان دولت می‌داند روبرو شده و تمام وقت او صرف کشمکش با این دو طیف می‌شود. (مکی، ۱۳۵۸: ۴۵۱)

از آنجا که انتخابات مجلس در تهران و برخی شهرستان‌ها در دوره ریاست الوزرای مشیرالدوله انجام شده بود و دیگر تغییر آنها ممکن نبود، «سردار سپه توجه خود را به انتخابات ولایات معطوف داشته بدین ترتیب رضاخان برای رسیدن به اهداف خود و ترقی در مقام، با تمام امکانات و قدرت خود وارد عمل شد. در این راه به دستور وی در تهران کمیته‌های تحت ریاست میرلشکر خدایار خان و به همراهی حزب تازه‌ای بنام دموکرات‌های مستقل تشکیل گردید و سردار سپه که آن روز رئیس الوزراء شده بود، اختیار انتخابات را به خدایارخان و افراد حزب دموکرات مستقل واگذار کرد. (بهار، ۱۳۶۲: ۳۰۷)

با این اقدام رأی ایالات را سردار سپه رئیس الوزرا با نفوذ به نمایندگان طرفدار خود اختصاص داد و سرانجام این نمایندگان که عضو حزب «دموکرات‌های مستقل» بودند، اکثریت مجلس پنجم را دارا شدند. با این وضعیت، حزب جدید یعنی دموکرات‌های مستقل که بعدها حزب «تجدد» نام گرفت، با رهبری «سید محمد تدین» و تعداد حدود چهل نفر نماینده، فراکسیون اکثریت مجلس را با ائتلاف سایر طرفداران سردار سپه تشکیل دادند. (شجیعی، ۱۳۷۲: ۲۱۰)

رضاخان که از اعضای حزب تجدد ناامید و روی گردان شده بود، در صدد پیدا کردن حامیان جدیدی از میان تحصیلکردگان روشنفکر برآمد، لذا بدین منظور به افرادی از قبیل تیمورتاش «سردار معظم خراسانی»، فیروز «نصرت الدوله»، فاطمی «عمادالسلطنه»، میرزاعلی اکبرخان داور، بیات، سردار اسعد و غیره نزدیک شد. (همان، ۱۸۲) از این افراد تعدادی نماینده مجلس بودند و تعدادی دیگر را نیز هنگام ترمیم کابینه خود به وزارت رسانید.

با شروع فعالیت این افراد و لزوم پیشبرد امور از کانال مجلس، احیای مجدد فعالیت‌های حزب تجدد گریز ناپذیر بود. بدین ترتیب پس از مدتها رکود، فعالیت‌های این حزب، مجدداً از سر گرفته شد و در راستای اجرای برنامه‌های قبلی خود، از اواخر مهر ماه ۱۳۰۴ هـ اقدامات تبلیغاتی خود علیه سلطنت قاجاریه را آغاز کرد. (مکی، ۱۳۵۸: ۳۹۵) بدین ترتیب حزب تجدد پس از مهیا نمودن زمینه‌های سقوط قاجاریه، به وسیله نمایندگان خود در مجلس شورای ملی، ماده واحده‌ای در خلع قاجاریه آماده کرد و به امضاء اکثریت نمایندگان مجلس رسانید. رهبر این حزب به عنوان ریاست مجلس و سایر اعضا فعال آن، همه تلاش خود را برای طرح و تصویب این ماده واحده بکار گرفتند، که در نهایت آن را به تصویب اکثریت مطلق نمایندگان مجلس رساندند. (صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، ۹ آبان ۱۳۰۴: ۱۴۸۲)

در ادامه فعالیت‌های این حزب، اعضای آن فعالانه در جریان انتخابات «مجلس موسسان» شرکت نموده و به همراه سایر گروه‌ها و احزاب طرفدار رضاخان سپه، اکثریت قابل ملاحظه‌ای را به خود اختصاص دادند. بدین ترتیب حزب تجدد موفق شد تا با به سلطنت رسانیدن رضاخان به سلطنت، آخرین قدم را در راه اجرای برنامه‌های خود بردارد. (مکی، ۱۳۶۴: ۸۰ - ۲۷۹) بدین ترتیب با پایان یافتن رسالت وجودی حزب تجدد یعنی «تغییر اوضاع» کشور و «انقراض قاجاریه» این حزب به آرامی جای خود را به احزاب دیگری داد. (بامداد، ۱۳۴۷: ۲۳۵)

فضای سیاسی و اجتماعی ایران پس از جنگ جهانی اول نشان از یک خلأ هنجاری قدرت داشت؛ فضایی که به تعبیر دانشمندان علم سیاست از آن تعبیر به آنومی نظام‌های سیاسی یاد می‌شود. در این فضا، نهادهای سیاسی نمی‌توانند کارویژه و نقش اصلی خود را ایفاء نمایند و از طرف دیگر به دلیل فقدان یکپارچگی بین نخبگان سیاسی، هیچ اتفاق نظری روی مقوله منافع ملی وجود ندارد و عملاً نخبگان سیاسی در یک وضعیت یاس و ناامیدی قرار دارند. به دلیل عدم رعایت قواعد بازی‌های سیاسی؛ عملاً عمر کابینه‌ها و دولت‌ها کوتاه بود و روز به روز بر بی‌ثباتی و آشفتگی سیاسی و اجتماعی جامعه افزوده می‌شد. دقیقاً در این فضا بود که انگلستان با روی آوردن به رضاخان در نتیجه کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، سعی نمود منافع استعماری خود را تأمین نماید. (دولت آبادی، ۱۳۶۰: ۱۷۷)

رابطه حزب تجدد با رضاشاه

روند صعودی رشد رضاشاه در مسیر کسب قدرت سیاسی علاوه بر اینکه بر حمایت انگلستان متکی بود، محصول فعالیت ایجابی و یا سلبی نهادهایی چون مجلس، ارتش، مطبوعات و... نیز بود. چهارمین دوره مجلس شورای ملی در تیر ماه ۱۳۰۰ هـ آغاز شد. این مجلس توانست به لطف چماق رضاشاه آرامش نسبی سیاسی، نظامی و امنیتی را در کشور فراهم نماید. از آنجایی که رضاخان به عنوان سردار سپه توانسته بود در اقصی نقاط کشور حرکت‌های تجزیه طلبانه و گریز از مرکز را سرکوب نماید؛ در بین فراکسیون اصلاح طلب مجلس چهارم «که اکثریت مجلس را نیز در اختیار داشتند» توانست محبوبیت زیادی کسب نماید. (صباحی، ۱۳۷۷:

(۲۲۵) در اواخر عمر این مجلس بود، که مقدمات نخست وزیری رضاخان فراهم شد. نقش علما، جراید و مطبوعات از جمله روزنامه شفق و ستاره ایران از روزنامه‌های حزب تجدد (مکی، ۱۳۵۸: ۵۲۳-۵۲۲؛ بهار، ۱۳۶۲: ۷۴-۷۱) نقشی مهم ایفا کردند. البته اینکه فریاد مخالفت‌های برخی از نمایندگان مجلس چهارم نظیر مدرس نیز در خصوص اقدامات ساختارشکنانه و نقض اصول مشروطیت هم راه به جایی نبرد و رضاخان به عنوان نخست وزیر به کار خود ادامه داد. با این تفاوت که رضاخان تجربه بزرگی در رؤیایی با نمایندگان مجلس فرا گرفت و آن اینکه هوشمندانه بتواند نمایندگان مجلس را با سیاست‌های خود همسو سازد. (میرزاصالح، ۱۳۷۲: ۶۹) از طرف دیگر برخی از نمایندگان طرفدار رضاخان در مجلس در سال ۱۳۰۲ هـ.ش با تأسیس کمیته ویژه زیرمجموعه حزب دمکرات نقش زیادی در ارتقای منزلت سیاسی رضاخان داشتند. اعضای این کمیته، در جلسه‌ای محرمانه بر ریاست عالی‌سردار سپه بر کشور صحه گذاشتند. افراد این جلسه سیدمحمدصادق طباطبایی، سلیمان میرزا اسکندری، میرزا کریمخان رشتی و خدایارخان بودند. (بهار، ۱۳۶۲: ۳۲۲) این کمیته بعدها نقش بسزایی در انتصاب رضاخان به سمت نخست وزیری و سپس انتقال سلطنت به رضاشاه پهلوی ایفاء نمود. در کنار فعالیتهای این کمیته پنهانی و غیررسمی، حزب تجدد نیز قرار داشت که با برنامه ریزی علی اکبر داور، عبدالحسین تیمورتاش و سیدمحمد تدین، آرمان سکولاریسم، نوسازی ارتش، نهادینه نمودن بوروکراسی منظم دولتی و... را جزء اهداف اصلی حزب معرفی می کردند. (بهار، ۱۳۶۲: ۱۳۸) این حزب تنها راه تحقق این اهداف را در ایجاد یک دولت مرکزی مقتدر و مجهز به ارتش مدرن می دانست. از این رو این حزب در مجلس پنجم از طرفداران سرسخت جمهوری خواهی رضاخانی بود. (صباحی، ۱۳۷۷: ۲۵۱) اختلافات در مجلس بر سر طرح جمهوری خواهی بین دو فراکسیون اقلیت مجلس به رهبری سیدحسن مدرس و فراکسیون اکثریت مجلس به رهبری تدین، سرانجام با شکست طرح جمهوری فروکش پیدا نمود. در عین حال رضاخان، در پشت پرده، کماکان در اندیشه پیشینه سازی قدرت خود، از طرق دوستان خود در مجلس و ارتش به فعالیتهای تفرقه افکنانه خود ادامه می داد و از طرق نیروهای نظامی تحت فرمان خود تهدید نظامی و امنیتی نهادهای قانونی و نمایندگان مجلس را در دستور کار خود قرار داده بود. در عین حال حزب تجدد تمام قد از اقدامات رضاخان حمایت می نمود. (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۲۳۲) رضاخان حتی در یکی اقدام، برای کاهش مخالفت‌های فراکسیون اقلیت مجلس و به ویژه مدرس، خواهان همکاری و همراهی با مدرس برای سازماندهی امور کشور شد و با حضور در مجلس سوگند یاد کرد به هیچ وجه سوءنیتی در میان نبوده، و صمیمانه تمام تلاش خود تا در چارچوب نهادها و قوانین مستقر، با مجلس برای پیشرفت کشور بکار خواهد گرفت. (مکی، ۱۳۶۴: ۳۵۳) در این راستا رضاخان به منظور کسب اعتماد نخبگان سیاسی در مقابل آنها انعطاف بیشتری به خرج می داد و در عین حال حلقه اول مشاورانش به رهبری تیمورتاش به دنبال روزنه‌ای قانونی برای انتقال قدرت به رضاخان بودند. (عاقلی، ۱۳۶۹: ۵۲) سرانجام با طراحی و حمایت حزب تجدد در مجلس ماده واحده‌ای تصویب شد مبنی بر اینکه مجلس شورای ملی باتوجه به اصول ۴۸ و ۱۰۷ متمم قانون اساسی، رضاخان سردار سپه را به ریاست کل قوای دفاعیه و امنیه نظامی مملکت منصوب می‌دارد که با اختیارات کامله در حدود قانون اساسی و قوانین مملکتی با مسئولیت در مقابل شورای ملی انجام وظیفه نمایند» (ملایی، ۱۳۸۱: ۱۶۳) و اینگونه بود که مقدمات به قدرت رسیدن رضاخان و انتقال سلطنت از قاجاریه به پهلوی مهیا شد. البته در این میان نقش مطبوعات و رسانه‌های وابسته به جریان روشنفکری طرفدار رضاخان و احزاب تجدد خواه را نیز نباید نادیده گرفت؛ مطبوعاتی نظیر کاوه، ایرانشهر، آینده، مرد آزاد و... و روشنفکرانی مثل میرزا حسن خان مستوفی الممالک، میرزا حسن خان مشیرالدوله، دکتر محمد مصدق، سیدحسن تقی‌زاده، میرزا حسین خان علاء، یحیی دولت آبادی، مهدی‌قلی‌خان هدایت (مخبر السلطنه) و محمدعلی خان فروغی (ذکاءالملک)، با تمهید راهکارهای قانونی و حقوقی انتقال قدرت سیاسی و همچنین مهندسی افکار عمومی، انتقال سلطنت به خاندان پهلوی را رقم زدند.

حزب تجدد و تحولات دوره پنجم مجلس شورای ملی

دوره پنجم مجلس شورای ملی یکی از حساس ترین و مهمترین ادوار قانونگذاری ایران است که فصل جدیدی را هم در تاریخ مشروطیت و هم در تاریخ سیاسی ایران گشود. این دوره موجد یک سلسله حوادث وقایع بسیار مهمی بوده که در سایر ادوار پیشین مشاهده نمی‌شود، زیرا تصمیمات و مصوبات آن تأثیری عمیق و عینی در تاریخ معاصر ایران گذاشت. (مکی، ۱۳۶۴: ۴۵۱) در تاریخ ۲۲ بهمن ماه ۱۳۰۲ هـ.ش مجلس پنجم با نطق محمدحسن میرزا ولیعهد افتتاح شد، ولی این دور مجلس با دور گذشته چند تفاوت اساسی داشت: اول اینکه در انتخابات شهرستانها، از طرف امرای نظامی که گماشتگان رضاخان بودند، اعمال نظر فراوانی به عمل آمد و آنچه آن گفته شده کسانی از صندوق انتخابات بیرون آمدند که کاملاً «مورد نظر شخص رضاخان بودند و مقرر شده بود که اینان نقش آفرینی‌های زیادی در این دور داشته باشند. (مکی، ۱۳۶۴: ۲۱۵) در خصوص به وجود آمدن حزب جدیدی به نام «تجدد» باید ذکر کرد که تعدادی از وکلای دور چهارم مجلس که جز فراکسیون اصلاح طلب بودند، دست به تشکیل این حزب زدند، تا بر اساس اندیشه‌ها و افکار قلبی رضاخان فعالیت‌های خود را تنظیم نمایند. نکته قابل توجه و مهمی که بیان آن ضروری است اینکه روند تشکیل احزاب سیاسی در جوامع توسعه یافته با فلسفه تعدیل قدرت ساختار حاکم بود و در اصل احزاب واسطه‌های میان مردم و حکومت‌ها به شمار می‌رفتند. اما در ایران این روند تا آنجا دچار انحطاط شد که در مجلس پنجم که تحزب، دوران کودکی خود را طی می‌نمود احزاب فرمایشی رسماً پا به عرصه فعالیت سیاسی گذاشتند. (اتحادیه، ۱۳۸۱: ۱۳۳)

مخالفت‌های معدود مجلس پنجم با تغییر قانون اساسی و سلطنت رضاشاه، وی را بر آن داشت تا بعد از به سلطنت رسیدن، به تدریج، تمام تلاش خود را برای تسلط کامل بر مجلس به کارگیرد. اجرای این برنامه بر عهده وزارت دربار نهاد شد، وزیر دربار برای اینکه قدرت شاه را در سراسر مملکت به جلوه‌گری در آورد و خود نیز در سایه آن قدرت نمایی کند، مصمم شد تا انتخابات مجلس شورای ملی را به نظارت خود در آورد و از نفوذ سیاستمداران مردمی و مخالف دربار به مجلس جلوگیری کند. نتیجه این اقدامات و اعمال این سیاست، ایجاد چند دوره مجلس «فرمایشی» بود که به طور جدی از مجلس هفتم تا مجلس سیزدهم ادامه یافت. انتخابات مجلس ششم از چند جنبه برای شاه جدید مهم بود: نخست اینکه رضاشاه می‌خواست این ارگان «شاه‌ساز» را کاملاً در اختیار بگیرد، دوم برنامه‌های اصلاحی وی بایستی بدون کمترین مخالفتی از کانال این مجلس می‌گذشت، سوم اینکه او می‌بایست یک مجلس ظاهری را برای بالا بردن وجهه بین‌المللی خود به عنوان رژیم مشروطه نگه می‌داشت. بنابراین در کل جریان انتخابات دوره مجلس ششم، به استثنای تهران، نظامیان و امرای لشکر و فرماندهان پادگان‌ها مداخله کردند و در نتیجه گروهی را به مجلس شورای ملی روانه ساختند که بیشتر آنها را ساکنان حوزه انتخابیه خودشان را نمی‌شناختند. (صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، ۲۲ مرداد ۱۳۰۵: ۴)

انتخابات مجلس پنجم در شرایطی برگزار شد که نفوذ سردار سپه بر تمامی ایالات کشور سایه افکنده بود. امرای لشکری به فرمان وی نبض انتخابات را در دست گرفتند تا اینکه توانستند بسیاری از مهره‌های طرفدار خود را در مجلس جای دهند و این مهره‌ها حزب جدیدی را در مجلس تشکیل دادند و خود را دمکرات مستقل نامیدند، اما بلافاصله رهبران آن دریافتند که مردم ایران از عنوان دمکرات بیزارند مفهوم آن با کلمه الحادگری و وابستگی مترادف شده است و خود را تجدد نامیدند این حزب اکثریت کرسی‌های ایالات را تصاحب کرده بود و توانستند باقیمانده اصلاح طلبان مجلس چهارم و سوسیالیست‌ها را به اقلیت اندازند. حزب تجدد مرام ایدئولوژیکی محکمی نداشتند، فقط دور سردار سپه و کلمه جمهورییت حلقه زدند و در آغاز مجلس که اکثریت آراء را در اختیار داشتند برای به اجرا در آوردن طرح جمهورییت سر را از پا نمی‌شناختند، حزب سوسیالیست نیز در این راه با آنان هم عقیده بود. (اسماعیلی، ۱۳۷۹: ۱۱۶)

عملکرد و برنامه‌های حزب تجدد

در برنامه‌های حزب تجدد، جدایی دین از سیاست، مدرنیزه کردن سریع کشور، تغییر زندگی عشایری به یکجانشینی، تعقیب نظام مالیاتی، فراهم ساختن امکانات آموزشی رایگان برای همه گسترش زبان فارسی در کلیه نقاط کشور، ایجاد ارتش مدرن و منظم، برقراری نظام اداری پیشرفته می‌توان یافت. مطبوعات برجسته این حزب زیاد بودند که در میان آنها ایران شهر فرهنگستان و ماهنامه آینده جایگاه فکری خاصی داشتند و نکته نظرات عقیدتی حزب را منعکس می‌کردند، از جمله ایرانشهر به جنبه غیرمذهبی و سیاست فرهنگی و همبستگی ملی مورد نظر حزب می‌پرداخت. (اسماعیلی، ۱۳۷۹: ۱۱۸)

«هرگاه در خارج از کشور از یک مسافر ایرانی که ملیت او را پرسند وی نام زادگاه و محله خود را نخواهد گفت حتماً نام افتخارآمیز کشورش را می‌گوید و باید فرقه‌های محلی و لهجه‌ها، لباس‌ها، مراسم و آداب قومی و محلی را از میان ببریم. فرهنگستان نیز به موضوعاتی همچون موضوعات ایران شهر می‌پرداخت امام جنبه دین زدایی و تمجید از اقتصاد پیشرفته آن چشمگیرتر بود چنانکه در یکی از شماره‌های خود گفت: در کشوری که ۹۹٪ مردم تحت سلطه روحانیت مرتجع هستند تنها امیدها به موسولینی دیگری است تا بتواند قدرتهای ستی را از بین ببرد» مطالب ماهنامه آینده نیز در همین زمینه‌ها نوشته می‌شد لیکن تأکیدش به دولت مقتدر مرکزی هویت ملی و تضعیف اعتقادات محلی چشمگیرتر بود در یکی از شماره‌های آن نیز گفته شد. (بهار، ۱۳۶۲: ۴۰) ایده آل یا مطلوب اجتماعی ما حفظ و تکمیل وحدت ملی است که تصور از وحدت ملی این است که در تمام مملکت زبان فارسی عمومیت نیابد. ملوک الطوائفی باید از بین برود، لر و قشقایی و عرب، ترک و کرد و ترکمن و غیره با هم فرقی نداشته باشند. با توجه به عملکرد رضاخان جای هیچ شکی نیست تجدد خواهان در ابتدا سعی در انزوا قراردادن بعضی از شخصیت‌های صاحب منصب مثل مدرس، آشتیانی، بهبهانی را داشتند تدین لیدر حزب سعی داشت وکلای وابسته حزب خود را متقاعد سازد که اعتبارنامه افراد مذکور را رد کند ولی در نهایت نه تنها اعتبارنامه همه آنان تصویب شد بالعکس اعتبارنامه تعدادی از اعضای تجدد رد گردید این مسأله زنگ خطر برای حزب به صدا درآورد که مخالفین حزب و جمهوریت قوی‌تر از آن هستند که فرض شده‌اند. (دولت آبادی، ۱۳۶۰: ۱۰۰)

آنان با طرح جمهوری خواهی سعی در فراهم ساختن شرایط برای حکومتی اقتدارگرا به رهبری سردار سپه را داشتند. یحیی دولت آبادی از نمایندگان برجسته مجلس پنجم که از نزدیک شاهد قضا یا بود چنین گفته است: «کارکنان سردار سپه روز و شب به نقشه کشی پرداخته‌اند که به چه وسیله‌ای بتوانند این خار را از پیش پای او بردارند نخست به این حال می‌افتند سلطان احمدشاه را وادار به استعفا بکنند و حتی یکی از رجال دولت را به فرنگ می‌فرستند تا شاه را تطمیع کند و از او استعفا بگیرند آن شخص از شاه بدزبانی شنید باز برمیگردد و از این نقشه منحرف شد نقشه دیگری را بررسی کردند که همان جمهوری بود... نقشه کشان تصور می‌کنند چون عنوان جمهوری به میان آمده قانون اساسی که روی اساس مشروطیت ساخته شده لغو می‌شد احمدشاه و خانواده او با پادشاهی که دارند از میان می‌روند». (اسماعیلی، ۱۳۷۹: ۱۱۹) سردار سپه با اسبابی که در سراسر مملکت در دست دارد از نظام و نظمی و غیره به ریاست جمهوری انتخاب می‌گردد و چون مانع قانونی برطرف شد با یک بهانه جویی که مملکت هنوز استعداد جمهوریت ندارد ریاست جمهوری را به سلطنت مبدل می‌کردند. مضافاً بر آن این را نیز می‌باید قبول داشت که شرایط فرهنگی - اجتماعی جامعه ایران توان هضم کلمه جمهوری را نداشت و اجرای سیاستی رادیکال که آینده‌ای نامعلوم دارد هراسان بودند. (دولت آبادی، ۱۳۸۷: ۱۲۰) متنفذترین قشر جامعه یعنی روحانیون برای ختنی کردن آن از هیچ کوشش فروگذار نکردند. مدرس رهبر جناح اقلیت در مجلس توانست جلوی پیشروی حزب را سد کند و حزبی که در اوایل مجلس اکثریت را در اختیار داشت حالا به یکی از فراکسیون‌های منزوی و ضعیف مجلس مبدل گشت. (اسماعیلی، ۱۳۷۹: ۱۲۰) ملک الشعراء بهار نیز در مورد شکست طرح جمهوری و سرخوردگی حزب تجدد چنین نوشته است: «بعد از داستان جمهوریت اکثریت مجلس از قبضه حزب تجدد بیرون آمد و دانستند که جمهوری مخالف دارد و اکثریت مردم تهران با این جمهوری مخالف می‌باشند اینجا یک مرتبه ورق

برگشت صحبت فرماندوم و جمهوری تقریباً از بین رفت و اکثریت مجلس متزلزل شد فراکسیون تجدد که زمام اکثریت را در دست داشت می‌خواست اقلیت را از مجلس رد کند به زمین خورد اعتبارنامه افراد اقلیت همه قبول شد و در عوض اعتبارنامه چندتن از اکثریت رد گردید. (بهار، ۱۳۶۲: ۶۳)

سردار سپه نیز که ریاست وزراء را نیز به عهده گرفته بود موقعی که جو سیاسی - اجتماعی جامعه و مجلس را مهیای نام جمهوری ندانست اعلامیه‌ای در رد آن صادر و چنین عنوان نمود که ما جمهوری را برای مردم می‌خواستیم گویا مردم از کلمه جمهوری دل‌نگرانند ما نیز از جمهوری صرف نظر می‌کنیم. وی به نشانه قهر از مقام ریاست وزراء استعفا نمود و علت را نیز با خستگی خود توجیه نمود. مطبوعات وابسته به رضاخان شروع به تعریف و تمجید از وی کردند، ستاره ایران، تجدد، میهن، ناهید، وطن، کوشش، گلشن و غیره با تبلیغات وسیع خود جامعه را متمایل به وی کردند. روزنامه ایران که در واقع معتدل‌ترین روزنامه طرفدار رضاخان بود در شماره ۱۵۷۰ سال هشتم خود چنین نوشت: «حوادث مهم غالباً با مقدمات خیلی عادی و بی اهمیت شروع می‌شود بطوری که هیچکس احساس نمی‌کند که عواقب آن چه اندازه وخیم و نتیجه چقدر قابل توجه است دست اجنبی، سیاست اجنبی، پول و تبلیغات اجنبی در نهایت شهرت در جامعه جریان دارد و یک عده به غیر از این اوضاع هم به خیال اینکه فتح سیاسی بکنند رشته مخالفت خود را تعقیب می‌دارند. همینطور می‌روند تا ناگهان بمب اختلال در مملکت بترکد و پارچه‌های سوزان آن به جان مردم و مملکت بیفتد ۴۰۰۰ قشون سرنیزه‌ای که با سرپرستی شخص سردار سپه ایران را به نعمت و امنیت و آسایش رسانیده بود نه آن وکیل مخالف قادر خواهد بود که از آنها و از سیل سیاست اجنبی که در جامعه ما سرازیر شده جلوگیری نماید و نه این رئیس الوزراء محتاط می‌توانند وضعیت را به حال سابق نگهدارند. این حزب در ماجرای استعفای ریاست وزراء ساکت‌ترین فراکسیون مجلس بود. (بهار، ۱۳۶۲: ۸۵) این سوسیالیستها بودند که با هیاهوی خود خلأ حزب تجدد در مجلس را پر کرده و موفق شدند رئیس وزراء را پس از سه روز به پست خود بازگردانند. حزب تجدد آرام آرام این بار با احتیاط توأم با تردید راه تقویت سردار سپه را دنبال نمود، بعضی از شخصیت‌های برجسته حزب از قبیل تیمورتاش و داور سعی در به سلطنت رسانیدن رضاخان داشتند. ملک الشعراء بهار در تحلیلی بجا این قضیه را چنین بازگو کرده است: «بعضی از نمایندگان اکثریت - حزب تجدد - حاضر نبودند طبق قانون اساسی سوگند وفاداری نسبت به شاه یاد نمایند زیرا می‌گفتند در متن سوگند ذکر شاه عادل شده است ولی سلطان احمدشاه ظالم است عادل نیست این معنی هم در مجلس گفته شد اتفاقاً احمدشاه همه معایب را داشت جز اینکه ظالم نبود و دخالت در کاری نمی‌کرد که ظلم کرده باشد ولی این معنی وسیله‌ای بود که از قسم خوردن نسبت به شاهی که می‌خواهند فردا او را خلع کنند اجتناب شده باشد. (بهار، ۱۳۶۲: ۹۸)

تفاهم لازم میان سردار سپه و حزب تجدد به دست آمد. حزب همچنین به صعود رضاخان امیدوار ماند. رضاخان نیز برای جلب مساعدت بیشتر حزب در انتخاب وزراء بعضی عملکردهای دیگر نظر آنان را جویا می‌شد، اکثریت مجلس به دست کسانی افتاده بود که حاضر به بله قربان در مقابل رضاخان بودند، اقلیتی نیز حاضر به هیچ مصالحه با وی نبودند. حزب تجدد با آنکه در مقابل سردار سپه وفادار بودند لیکن هنوز از مرز اقلیتی ضعیف فراتر نرفته بودند چنانکه در انتخاب دوم هیئت رئیسه، سهام السلطان به جای تدین انتخاب گردید. خیلی از شخصیت‌های این حزب در خارج از مجلس نیز صاحب نفوذی فوق العاده اما دیگر حاضر به همکاری با حزب خود نشدند و حتی در صدد تضعیف حزب برآمدند و خود را شخصیت‌هایی فراحزبی قلمداد می‌کردند؛ داور - تیمورتاش و فیروز از جمله این شخصیت‌ها بودند و با کنار رفتن این افراد رهبری حزب در دست تدین - امیر اعلم حاج ملک التجار متمرکز شد. (اسماعیلی، ۱۳۷۹: ۱۲۳)

علل ناکارآمدی و عدم تداوم حزب تجدد

مشخص نبودن استراتژی و مرامنامه حزب

ویژگی سازمان یافتگی احزاب به این معنی است که احزاب باید دارای مرام نامه یا برنامه خاصی باشند. ایدئولوژی فعالان حزبی باید در برنامه ها، اساس نامه ها و مرام نامه ها نمود پیدا کند. احزاب سیاسی باید بر اساس برنامه هایی که ارائه می دهند برای کسب پایگاه اجتماعی تلاش کنند و در راستای اهداف، اقدام به کسب قدرت نمایند و هدف نهایی شان دست یابی به منافع باشد، منفی که شامل افراد درون و برون حزب می گردد. در اروپا که احزاب سیاسی منظمی دارد، خطوط اساسی برنامه آنها از روی مرام نامه حزب که منسوب به آن هاست برداشته می شود. ولی در ایران کاملاً برعکس می باشد چرا که احزاب سیاسی و فراکسیون های پارلمانی آن از روی هیچ اصل صحیح و ثابتی تشکیل نشده و مانند امواج اقیانوس ها و تپه های شن در صحراها متلاطم و متزلزل است. برنامه کابینه ها کمتر مفهوم عملی دارد و غالباً مبهم و عوام فریبانه است. (آینده، ۱۳۰۵؛ ۶۳۹)

در بین احزاب در این دوره، هیچ گاه ارتباطی منطقی و منطبق بر مرام نامه و اساسنامه حزبی رخ نداد. «عده آنان که درد وطن را بر اعتراض و امراض ترجیح می دهند خیلی محدود است، افسوس که همان محدود هم دست به دست هم ندادند. (هدایت، ۱۳۴۴: ۳۱۹) حزب تجدد فاقد مرامنامه، اساسنامه و اصول تشکیلاتی مدون و منظم حزبی بود آرمانهایی که حزب تجدد ابتدا بر اساس استراتژی خود دنبال می گرد می توان گفت همان اهدافی بودند که رضاخان در مسیر قدرت یابیش از اون ها حمایت می کرد و شاید بتوان گفت که تنها حمایت های حساب شده از رضاخان، هواداری از «جمهوری خواهی» و نهایتاً خلع قاجاریه از سلطنت محورهایی بود که آنها را در مجلس پنجم گرد هم آورده بود، از مطالب ارگان حزب تجدد و سخنرانی ها و مذاکرات در مجلس پنجم چنین بر می آید که آنها دارای یک سری برنامه ها و اهداف در زمینه های مختلف بودند؛ جدایی دین از سیاست، ایجاد ارتش منظم و آموزش دیده، ایجاد یک بوروکراسی کارآمد، پایان دادن به امتیازات اقتصادی، صنعتی کردن کشور و جایگزینی سرمایه داخلی با سرمایه خارجی، تغییر زندگی عشایری کوچ نشینان به کشاورزی و یکجانشینی (که این برنامه بعدها در سلطنت رضاشاه با عنوان اسکان عشایر مطرح شد)، وضع قانون مالیات بر درآمد تصاعدی، فراهم ساختن امکانات آموزشی برای همگان به ویژه زنان، تدارک مشاغل حکومتی برای افراد و گسترش زبان فارسی به جای زبان اقلیت ها در سراسر ایران». (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۱۵۳) بنیان گذاران حزب تجدد معتقد بودند این آرمانها به ویژه مدرنیسم یا همان سکولاریسم در ایران با یک دولت سست عنصر محقق نمی شود نیاز است که یک دولت یا فردی مقتدر روی کار بیاید تا این آرمان هارا پیش ببرد و ایجاست که از رضاخان و طرح جمهوری خواهی وی حمایت کردند. (صباحی، ۱۳۷۷: ۲۵۱)

سیاست تمرکزگرائی حزب و رویگردانی رضاشاه

مسأله جمهوریت به خاطر حرکت های نسنجیده و افراطی حزب تجدد از جمله کتک کاری رهبر حزب اصلاح طلب (سیدحسن مدرس) در مجلس و به دنبال آن تظاهرات مردم تهران علیه جمهوریخواهی، و همچنین اقدامات خشن رضاخان با مردم در محوطه مجلس شورای ملی با شکست مواجه شد. (روزنامه یومیه ایران، ش ۱۵۶۶، ۲۹ حوت ۱۳۰۲ / ۱۳ شعبان ۱۳۴۱) حزب تجدد با برنامه ریزی علی اکبر داور، عبدالحسین تیمورتاش و سیدمحمد تدین، آرمان سکولاریسم، نوسازی ارتش، نهادینه نمودن بوروکراسی منظم دولتی و... را جزء اهداف اصلی حزب معرفی می کردند. (بهار، ۱۳۶۲: ۱۴۴) این حزب تنها راه تحقق این اهداف را در ایجاد یک دولت مرکزی مقتدر و مجهز به ارتش مدرن می دانستند. از این رو این حزب در مجلس پنجم از طرفداران سرسخت جمهوری خواهی رضاخانی بود. (صباحی، ۱۳۷۷: ۲۵۱) ناکامی پیش آمده باعث گردید که برنامه ها و فعالیت های حزب تجدد به هم خورده و اجرا نشوند. رضاخان با اعتقاد به اینکه «پیشقدمان جمهوری (حزب تجدد) به او نصیحت های خوب ندادند و مال او را نقله کرده اند و در مجلس هم به بازی گرفته شده است»، نسبت به آن حزب بی اعتنا شد (بهار، ۱۳۶۳: ۵۶-۴۲ و ۳۶)

بنابراین، کدورت رضاخان و شکست برنامه‌ها موجب شد تا حزب تجدد ضمن جدا شدن تعدادی از اعضایش و رد اعتبارنامه تعدادی دیگر، به پنج فراکسیون جداگانه تقسیم شده و از اکثریت بیفتند. (همان، ۵۸)

بعدها و زمانی که دیگر نامی از حزب تجدد در میان نبود، یعنی از مجالس ششم به بعد رضاشاه خود به نوعی مجری برنامه مذکور گشت؛ به نظر می‌رسد که حزب تجدد تنها، مأمور بود در آن زمان این خواست‌ها را مطرح کند. در مجلس پنجم به طور کلی در مسئله محور فعالیت‌های حزب تجدد بود؛ یکی مسأله جمهوریت که در ابتدای دوره مجلس سروصدا و جنجال‌های زیادی شد که بالاخره با مخالفت‌های گسترده مردمی از بیرون و مجلسی که تحت هدایت مخالفان حزب تجدد از درون مجلس شکل گرفته بود، نهایتاً موجب عقب نشینی رضاخان از جمهوری خواهی شد. مسأله دیگر تغییر سلطنت و انتقال آن از قاجارها به رضاخان بود که البته این مسأله با تلاش‌های حزب تجدد و اقلیت سوسیالیست‌های مجلس سرانجام به شکل دلخواه سردار سپه انجام گرفت و در مجلس پنجم و تا قبل از تغییر سلطنت دیگر از دعوای کسالت آور احزاب سیاسی مجلس بر سر کارها تقریباً خبری نبود. (اتحادیه، ۱۳۸۱: ۱۴۹)

حزب تجدد، با شکست طرح جمهوری و با عقب نشینی پیشوای خود سردار سپه، منزوی و به عنصری ساکت در مجلس مبدل شده بود. به قول بهار «بدگویی از جانب رضاخان به سران تجدد همانند تیمورتاش فیروز و داور شنیده می‌شد» (عابدی و باهوش، ۱۳۹۳: ۱۶) این حزب در ماجرای استعفای ریاست وزراء ساکت‌ترین فراکسیون مجلس بود. (اسماعیلی، ۱۳۷۹: ۱۲۲)

حاکمیت ساختار سیاسی اقتدارگر

اقتدارگرایی سیاسی نوعی گرایش مدیریتی در اداره کشور است که نشانه بارز آن عدم یا کمبود مشارکت مردم است. حکومت اقتدارگر یعنی «حکومتی که در آن، آزادی فردی به طور کامل تحت الشعاع قدرت دولت که معمولاً در دست گروه کوچکی از پیشوایان یا متنفذان متمرکز است قرار می‌گیرد». (رافائل، ۱۲۴: ۱۳۷۸)

پیش روی رضاشاه به سوی قدرت، طی سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴ هـ.ش، دوره‌ای که رضاخان در آن ابتدا وزیر جنگ و سپس نخست وزیر و سرانجام شاه شد، با مقاومت گروهی مخالف مرکب از زمینداران و بازرگانان روبرو شد؛ ولی در مقابل، افسران ارتش، روشنفکران و بروکرات‌ها از وی پشتیبانی کردند. رضاشاه بعد از تاج گذاری در سال ۱۳۰۴ و تاسیس سلسله جدید پهلوی، بیش از آنکه حکومتی سلطانی باشد، اقتدارگرا بود، زیرا وی همچنان به گروهی کوچک از سیاست مداران نام آشنای عصر قاجار و تا اندازه کمتری به مجلس متکی بود. در دوران سلطنت پهلوی اول، ابزارهای متعددی برای کنترل مجلس به کار گرفته شد؛ مهمترین روش، دخالت در انتخابات مجلس شورای ملی بود. مداخله مستقیم رضاخان، در مقام وزیر جنگ، در امر انتخابات مجلس پنجم نشان می دهد که رضاخان با عده‌ای در مجلس موافق و با حضور عده‌ای دیگر مخالف بوده است و مجلس، به تدریج، به ابزاری بی قدرت در دست دولت تنزل یافت. (طلوعی، ۱۳۷۶: ۳۳۵ - ۳۴۳)

حزب تجدد با طرح جمهوری خواهی سعی در فراهم ساختن شرایط برای حکومتی اقتدارگرا به رهبری سردار سپه را داشتند. یحیی دولت آبادی از نمایندگان برجسته مجلس پنجم که از نزدیک شاهد قضایا بود، گفته است: «کارکنان سردار سپه روز و شب به نقشه کشی پرداخته‌اند که به چه وسیله‌ای بتوانند این خار را از پیش پای او بردارند نخست به این حال می افتند سلطان احمدشاه را وادار به استعفا بکنند و حتی یکی از رجال دولت را به فرنگ می‌فرستند تا شاه را تطمیع کند و از او استعفا بگیرند آن شخص از شاه بد زبانی شنید باز برمیگردد و از این نقشه منحرف شد نقشه دیگری را بررسی کردند که همان جمهوری بود... نقشه کشان تصور می‌کنند چون عنوان جمهوری به میان آمده قانون اساسی که روی اساس مشروطیت ساخته شده لغو می‌شد احمدشاه و خانواده او با پادشاهی که دارند از میان می‌روند». (اسماعیلی، ۱۳۷۹: ۱۱۹) در پاییز ۱۳۰۴ هـ.ش هماهنگی میان حزب تجدد و اهداف رضاخان به اوج خود رسید و این حزب طرحی مبنی بر خلع قاجار از سلطنت و واگذاری دولت به رضا پهلوی تا زمان

تشکیل مجلسی مؤسسان پیشنهاد کرد. این پیشنهاد با ۸۰ رأی موافق، ۳۰ رأی ممتنع و ۵ رأی مخالف به تصویب رسید. بعدها و پس از تسویه طرح مذکور رضاشاه دیگر نیازی به احزاب فرمایشی نداشت؛ به گفته بهار زمینه‌های پیچیده شدن کلیه احزاب از جمله حزب تجدد اینک فراهم شده بود. آنگاه که رضاشاه به اهداف خود رسید دیگر وجود حزب تجدد مورد نیاز نبود و لذا این حزب هم مانند سایر احزاب، بدون اینکه بتواند تأثیری مثبت در روند حکومت ایران ایجاد کند و فضای مناسب فعالیت احزاب سیاسی را فراهم نماید، خود نیز در فضای آلوده‌ای که ایجاد کرده بود تیره و تار شد و از مجلس پنجم به بعد در ادبیات سیاسی ایران نامی از او به میان نیامده است. (بهار، ۱۳۶۳: ۵۶-۴۲ و ۳۶) حزب تجدد که از حامیان اصلی رضاشاه بوده و او را در رسیدن به قدرت، بی دریغ، مورد حمایت قرار داده بود اما علی‌رغم همراهی‌ها و انعطاف‌هایش مورد سوءظن رضاشاه قرار گرفت و غیرقانونی اعلام شد. رضاشاه با اعتقاد به اینکه «پیشقدمان جمهوری (حزب تجدد) به او نصیحت‌های خوب نداده‌اند و مال او را نفله کرده‌اند و در مجلس هم به بازی گرفته شده است»، نسبت به آن حزب بی‌اعتنا شد. بنابراین، کدورت رضاشاه و شکست برنامه‌ها موجب شد تا حزب تجدد ضمن جدا شدن تعدادی از اعضایش و رد اعتبار نامه تعدادی دیگر، به پنج فراکسیون جداگانه تقسیم شده و از اکثریت بیافتد. (بهار، ۱۳۶۳: ۵۸)

ساختار مطلق‌گرای (فرد محور)

از دلایل ناکارآمدی احزاب که می‌توان به آن اشاره کرد بدینی، بی‌اعتمادی، ضعف شایسته‌سالاری و تخصص‌گرایی و غلبه فرهنگ خودمحوری بوده است. قدرت سیاسی در دولت‌های مطلقه، اساساً در انحصار شخصی شاه و اقلیتی از نخبگان و درباریان وفادار به شاه قرار می‌گیرد و ابزار نگهداری ساختار نیز قدرت می‌باشد. ساختار مطلق‌گرایی حاکم در ایران با توجه به فرهنگ سیاسی خود پذیرای رقیبی برای خود نبود. فرد محور بودن و اقتدارگرایی و خلاصه شدن تفسیر منابع جامعه و ملت و کشور در شخص شاه و نامحدود بودن دامنه قدرت و سرکوب جامعه برای جلوگیری از کشمکش، نه تنها نظام اجتماعی را به سوی ذره ذره شدن و عدم تشکیل سوق می‌دهد، بلکه در سطح ملی مانع توسعه می‌شود. در یک نظام قدرت گرا، نظام به معنی واقعی آن وجود ندارد بلکه ضعف نهادی، پدیده‌ای همه‌گیر است که شامل درگیر شدن جامعه مدنی و زندگی سیاسی می‌شود. روزنامه کاوه این عارضه اجتماعی را که معمولاً از سمت حاکم صادر می‌شود، چنین توصیف می‌کند: «جمعی در میان ما هستند که می‌خواهند بر همه ما سوار بشوند و هیچ کس در مواجهه سوار شدن آنها نباید چموش یا سخت رکاب یا کج پالان باشد بلکه باید رام و مطیع افسار تقلید کورکورانه را به گردن خود انداخته و شلاق را به دست سوار محترم داده و راه افتد». (روزنامه کاوه، ۱۳۳۸: شماره ۱۰) رضا شاه در اواسط دوره زمامداری خود با شکل دهی به ساختار مطلق سیاسی نوعی استبداد رفتاری را در ساختار قدرت تحمیل می‌کرد با افزایش قدرت رضاشاه آزادی‌های سیاسی فراموش می‌شود و اینجاست که قدرت در چهره افراد وسیله‌ای برای قبضه کردن فراهم می‌آورد همان حالت شخصی به خود می‌گیرد که گویا مالک مطلق ملک بوده و حق دارد از آن برای منافع شخصی بهره بگیرد. (نقیب زاده، ۱۳۸۸: ۱۲۴)

رضاشاه بسیاری از افرادی را که از حامیان او در قدرت یابی بودند و در چند سال اول حکومت، مشارکت فعالی داشتند به خاطر بدگمانی به قتل رساند یا به طریقی از میدان به در کرد. برجسته‌ترین این مشاوران که حزب تجدد توسط این اشخاص سازمان یافته بود، می‌توان به علی اکبر داور، عبدالحسین خان تیمورتاش و شخصیت تدین که به عنوان لیدر فراکسیون تجدد از دیگر مشاوران بودند؛ سردار اسعد و فیروز میرزا، همه این رجال، به خاطر استقلال رأی و ظرفیتی که برای محبوبیت داشتند مورد بدگمانی رضاشاه بودند و به دستور او از گردونه قدرت به خارج پرتاب شدند. (فوران، ۱۳۷۷: ۳۳۶-۳۳۵)

رضاشاه با زیرپا گذاشتن اصول مشروطه و حذف و تبعید و تضعیف احزاب و گروه‌های سیاسی جوی اختناق آمیز را بر جامعه حاکم کرد. کنترل شاه بر مجلس و زندگی سیاسی عمومی نیز از همین الگو تبعیت می‌کرد. اغلب چهره‌های برجسته نیمه دهه

۱۳۰۰ هـ.ش به سرعت از صحنه مجلس کنار گذاشته شدند. آیتن می گوید در مجموع، در دوره سلطنت رضاشاه چند صد مورد قتل سیاسی به دستور دولت واقع شده است. مجلس از همان آغاز کلاً به صورت مهر تأیید به دستورات و نیات شاهانه درآمد. چهار حزب سیاسی که در اواخر دهه ۱۳۰۰ هـ.ش در مجلس نماینده داشتند همه اساساً طرفدار رژیم پهلوی بودند که باز هم رضاشاه آنها را منحل کرد بیم آنکه رقیبان وی در این حزبها متشکل شوند. (فوران، ۱۳۷۷: ۳۳۶) زندانی کردن افراد و محاکمه بدون رعایت موازین قانونی، گرایش زیاد پادشاه را به قدرت و استبداد شخص رضاشاه را نشان می‌دهد.

نخبه‌گرایی (بدون پشتوانه مردمی)

نخبه‌گرا بودن احزاب باعث می‌شود که از یک سو، چندان توجهی به عضوگیری اعضاء عادی نداشته باشند و زمینه را برای بی تفاوتی مردم نسبت به سرنوشت جمعی خود فراهم کنند و از سوی دیگر، به آموزش سیاسی و اجتماعی و ارتقاء آگاهی سیاسی و اجتماعی توده‌ها عمدتاً بی توجه باشند که این خود می‌تواند سبب فقدان استراتژی آموزشی و تربیت نیروی کادرساز شود. احمد کسروی ناکامی جنبش مشروطه خواهی را به نبود تربیت سیاسی توده‌ها و عدم هدایت سیاسی و اجتماعی درست توده‌ها توسط رهبران حزبی نسبت می‌دهد؛ «جای افسوس آن است که با آن تکانی که به نام آزادی خواهی به مردم داده بودند، باری در این زمینه به آنان آموزگاری ننمودند. معنی درست مشروطه، مجلس و قانون را به آنان نفهمانیدند و راهی برای کوشش برای ایشان باز نکردند و یک آرمانی به ایشان نشان ندادند. آن شور که در مردم پدید آمده بود، اگر با آگاهی‌های سودمندی در باره زندگی توده‌ها و کشور داری و این زمینه‌ها توأم گردید، به زودی خاموش نیافتی و با یک فریب کاری‌هایی از ملایان و دیگران، کینه با مشروطه و آزادی جای آن را نگرفت. نبودن چنین راهنمایانی کشور را از پیشرفت بی بهره گردانید و در بسیاری جاها به جنبش جامعه هیاهو و آشوب پوشانند.» (کسروی، ۱۳۸۱: ۲۶۱)

عدم توجه به توده مردم موجب رویگردانی مردم از احزاب سیاسی و محروم کردن احزاب از پشتوانه مردمی شد. همین سرخوردگی مردم از احزاب زمینه‌های عدم رشد و رکود آنها را فراهم کرد. جان فوران نیز اشاره می‌کند که «آخرین رشته نهادهایی که در این دوره شکل گرفتند حزب‌های سیاسی بودند که در اغلب موارد به صورت اتحادی سست از تعدادی نمایندگان مجلس بر صحنه ظاهر می‌شوند. احزاب با تکیه بر این یا آن شخصیت شکل می‌گرفتند و ایدئولوژی مشخص نداشتند.» (فوران، ۱۳۹۲: ۲۸۶)

بی‌طبقه بودن احزاب

احزاب، در یک جامعه، مهمترین نهاد ارتباطی بین مردم و دولتمردان هستند و نقش مهمی در تعامل بین دولت و جامعه ایفا می‌کنند. بر این اساس، احزاب باید از درون جامعه و از پایین به بالا شکل گیرند و دولت‌ها باید تنها نقش تسهیل‌سازی در روند شکل‌گیری احزاب را از طریق ساختارهای قانونی دنبال کنند. ساخت قدرت ایجاد شده به دست رضاشاه با وجود اینکه نهادهای موثری داشت ولی بی ثبات بوده و از نشانه‌های بی ثباتی می‌توان به نداشتن پایگاه طبقاتی کارآمد و تکیه گاه‌های اجتماعی مطمئن اشاره کرد. دولت او قوی بود، زیرا نهادهای استبداد را در اختیار داشت، اما ضعیف بود، چون نتوانست نهادهای استبدادیش را بر ساختار طبقاتی استوار کند. (موتقی، ۱۳۸۵: ۲۱۴)

انحصار سیاسی، مخصوص بودن امری به کسی، یکی از ویژگی‌های ساخت قدرت در نظام حکومت پهلوی بود که تنها طبقه کوچکی شامل نزدیکان مورد اعتماد شاه، در سیاست‌گذاری و اتخاذ تصمیمات مهم نقش اساسی داشتند. (عیوضی، ۱۳۸۵: ۳۱) در نتیجه، علمای دینی، اصناف، تجار بازار، فرقه‌های دینی و اقلیت‌های قومی از سیاست‌های نوسازی پهلوی آسیب می‌دیدند. در

حکومت پهلوی اول، قدرت سیاسی در انحصار شاه و اقلیتی از نخبگان و درباریان وفادار به شاه قرار گرفت. رضا شاه برای اسکلت بندی جامعه اهمیتی قائل نبود. (مکی، ۱۳۷۸: ۱۸۴)

بهار هم که خود از فعالان احزاب بوده است، بحث منافع شخصی در احزاب را این گونه بیان کرده است: «برما ثابت شده که ایجاب احزاب و تدوین مرام نامه‌ها در ایران هرگز از تأثیر فکرها و تطبیق منافع اجتماعی و صنفی نبوده، بلکه پیشامدها و خیال منافع شخصی به خصوص باعث می شده است که یک دفعه یک حزب تندرو درست می شده و طبعاً در مقابل آن حزب تندرو یک حزب کندرو به دنیا می آمده است». (بهار، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۸۲)

احزاب دولت ساخت نه دولت ساز

تشکل‌های جامعه مدنی باید مردمی باشند و حکومت، تنوع و تکثر احزاب و تشکل‌ها را باید در چارچوب قانون بپذیرد. رابطه‌ای که میان احزاب و دولت شکل می گیرد باید رابطه عضوی باشد؛ به نحوی که احزاب تکیه‌گاه دولت‌ها باشند نه دولت‌ها تکیه‌گاه احزاب. احزاب در ایران بیشتر احزاب وابسته به قدرت بوده اند و از دل قدرت‌های سیاسی بیرون آمده اند، این تشکل‌ها حاصل مبارزات صنفی - سیاسی تاریخی خاص خود نبودند و معمولاً با ظهور دولت ظاهر می شوند و با سقوط یا خاتمه عمر آنان نیز خاتمه می یابد. احزاب در این دوره بیشتر احزاب قدرت ساخته یا دولت ساخته بودند که پس از استقرار گروهی در مسند قدرت تشکیل می شده و سازمان می یافتند. اگر در کشورهای توسعه یافته فعالیت‌های حزبی منجر به در دست گرفتن قدرت و تربیت نیروهای سیاسی و کادرسازی می شود، در کشورمان این دولت‌ها بودند که به واسطه داشتن قدرت، امکانات و رسانه حزب تأسیس می کردند و با پایان دوران دولت‌های شان، این احزاب نیز رو به افول می گذاشت. یکی از مهمترین معایب احزاب قدرت ساخته، ساختار معکوس از بالا به پایین است؛ ساختاری که اصولاً باید از پایین به بالا باشد و افراد از لایه‌های زیرین وارد حزب شده باشند و با رشد و پیشرفت در ساختار آن به لایه‌های میانی و بالای آن راه پیدا کنند تا در این مسیر به یک سیاستمدار و مدیر توانمند تبدیل شوند. (موثقی، ۱۳۸۵: ۲۱۴ / بشریه، ۱۳۸۱؛ ۶۸)

اقتباس نادرست مدرنیته غربی

سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ هـ.ش ساختار اجتماعی ایران بسیار تغییر کرد. می توان در بررسی بیشتر گفت احساس حقارت نسبت به پیشرفت‌های تمدن غربی و دغدغه رفع عقب ماندگی ایران، از جمله مباحث مهمی بود که به دنبال تأثیر امواج مدرنیته بر ایران از دوره قاجار شروع شده بود. بر این اساس، آموزش و پرورش، فرهنگ، صنعت و ارتباطات، ارتش و ساختار حقوق کشور به طور فزاینده‌ای گرایش به غربی شدن پیدا می کردند. اینجا بود که روشنفکران حزب تجدد چاره جامعه را در برپایی حکومتی مقتدر و متمرکز یافتند. سیاست‌های نوسازی رضاشاه که از طریق تمرکزخواهی دولتی و تحمیل نوگرایی جریان یافت که نیاز گسترده مبنی بر لزوم اصلاحات اقتدارگرایانه بود. برنامه ملت سازی با مدل کاسیک آن، پدید آوردن ملت یک پارچه از راه برنامه ریزی و اجرای آن به دست دولتی که خود را نماینده بی کم و کاست ملت و اراده ملی می داند، به دلایل بسیار، در ایران به تمامیت نرسید، چرا که لازمه اجرایی شدن نظریه‌های مربوط به احزاب و توسعه سیاسی باید متناسب با چارچوب‌ها و منافع ملی آن جامعه باشد. مدرن سازی در ایران نوعی واکنش دفاعی بود و کاملاً صوری و ظاهری، ولی در غرب با رشد و گسترش تدریجی همراه با خودمختاری فردی و پیدایش جامعه مدنی همراه بود. (اتابکی، ۱۳۸۵؛ ۸) غرب گرایی در این دوره بیشتر متکی بر احساسات بود تا عقلانیت، و بر فرآیند اصلاحات، عقلانیت چندان حکم فرما نبود. (کاتم، ۱۳۷۱: ۱۲) به همین دلیل، شور وابستگی ملی، چنان که باید، فراگیر نشد، و از لایه‌های باریکی از طبقه میانه به نسبت مدرن شهری فراتر نرفت؛ یکی از دلایل عدم موفقیت برپا کردن دولت - ملت در «ایران نوین» آن بود که این پروژه با اراده ملی و پشتوانه پویش مردمی شکل نگرفت. در حقیقت، اراده ملی، به

دلیل وجود سدهای نیرومند فرهنگی و پوسیدگی ساختارهای سیاسی، در جنبش مشروطیت بسیار بی جان تر و سست پایه تر از آن بود که از پس چنین وظیفه گران و سنگینی برآید. رضاشاه و بسیاری از روشنفکرانی که در پشت صحنه، کارگردانی را بر عهده داشتند، با برداشتی سطحی از مدرنیسم و سعی در اجرای آن در ایران، فکر می‌کردند بر معضل بزرگ عقب‌ماندگی کشور غلبه خواهند نمود. به تعبیر دکتر کاتوزیان، فهم نادرست ماهیت و علل و عوامل مدرنیسم اروپایی تا بدانجا تنزل کرده بود که معیار پیشرفت را در کلاه لگنی (شاپو)، کشف حجاب و حتی توالف فرنگی و وان حمام می‌دیدند. بنابراین مدرنیسم، تجددگرایی و غرب‌گرایی حالتی ظاهری داشت نه ریشه‌ای. (بشربه، ۱۳۸۱؛ ۶۸)

فقدان استراتژی آموزش و تربیت سیاسی و کادرسازی

متأسفانه این وجه مهم از فعالیت احزاب که به کارآمدسازی و مردمی شدن این تشکیلات می‌انجامد جزء وجوهی است که کمتر توجهی به آن شده است. از وظایف اصلی احزاب سیاسی برای رسیدن به توسعه پایدار کشور می‌توان به بالا بردن سطح آموزش، تربیت سیاسی و کادرسازی اشاره کرد که متأسفانه احزاب و دولت‌ها هیچ‌گونه توجهی به لزوم آموزش و تربیت نیروی کادرساز و آشنایی مردم با فرهنگ حزبی نداشتند؛ در حالی نیروی آموزش دیده و متخصص از ارکان یک حزب به شمار می‌رود و کادرسازی یکی از ضروریاتی می‌باشد که در دستور کار احزاب باید قرار گیرد. کادرسازی و تربیت نیرو، دوام و قوام نظام سیاسی را فراهم می‌کند و این باعث می‌شود که قشرهای مختلفی از مردم با سلیق متفاوت در نظام حاکم نمایندگانی داشته باشند و مشارکت در امر سیاسی افزایش یابد در حالی که روشنفکران رعیت را فاقد درک و توانایی لازم برای مصالح خود و کشور می‌دانستند. واقعیت تاریخی به ما نشان می‌دهد که حاکمیت نظام استبدادی مانع از تحقق رشد و آگاهی سیاسی مردم بوده است. در دوران حکومت رضاخان فعالیت‌های سیاسی به کلی ممنوع بود، ارتباط بین مردم و دولت محدود بود با اینکه مردم به هیچ وجه به دولت دسترسی نداشتند و برای ضروری‌ترین کارها باید با مساعدت دلالان و واسطه‌ها اقدام می‌کردند که این خود باعث بدگمانی نسبت به دستگاه‌های دولتی می‌شد. (عیوضی، ۱۳۸۵؛ ۱۵۶)

نتیجه‌گیری

تشکیل احزاب سیاسی در ایران یک اتفاق نو در بنیاد سیاست‌گذاری ملی، ایجاد نهادهای سیاسی، امکان مشارکت سیاسی و حضور توده مردم برای رقابت سیاسی را به وجود آورد. ماجرای رکود حزب در ایران، پیچیده نیست. آغاز قدرت‌گیری رضاخان را باید پایانی بر سیاست‌های حزبی در ایران دانست. احزاب در ایران، از سده گذشته تاکنون، فاقد کارآمدی لازم بوده‌اند. حزب تجدد آرمان‌های خود را مانند سکولاریسم یا نوسازی ایران را در سایه این اصل محوری قرار داده و معتقد بودند تا زمانی که یک دیکتاتور روی کار نیاید، سایر آرمان‌ها نیز محقق نمی‌شود. با همین رویکرد ابتدا از جمهوری‌خواهی رضاخان حمایت کردند و چون این طرح شکست خورد، سراغ زمینه‌سازی برای سلطنت وی رفتند. به تخت نشستن رضاخان سبب شد وی تمامی این ایده‌ها را شخصاً پیگیری کند و دیگر نیازی به حزب تجدد نداشته باشد. وی مجال جولان دادن را از اعضای حزب تجدد گرفت. تجدد نیز از آن پس در فعالیت‌های شخصی مهم‌ترین بنیان‌گذارش، یعنی تدین خلاصه شد. اگر چه حزب و فعالیت حزبی یکی از الزامات فعالیت سیاسی و سامان بخش مطالبات اجتماعی در بدنه قدرت است و نخبگان از یک صد سال پیش به این امر وقوف یافتند، لیکن با توجه به ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران، اکثر مردم ایران هیچ‌گاه ضرورت فعالیت حزبی را درک نکرده و نپذیرفتند. از سوی دیگر نخبگان سیاسی نیز در غیاب همدلی و هم‌کاری مؤثر مردم با دیدگاهی نخبه‌گرایانه و اهدافی آرمانی به سمت رادیکالیسمی حرکت کردند که شکاف بین آنان و جامعه را می‌افزود و شرایطی را فراهم می‌آورد که حکومت‌ها به راحتی و با خشونت تمام اقدام به سرکوب آنان می‌کردند.

منابع و مآخذ

کتاب:

منابع اصلی

- امیر احمدی، احمد (۱۳۷۳). خاطرات نخستین سپهبد ایرانی. تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- بهار، ملک الشعرا (۱۳۶۲). تاریخ مختصر احزاب. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- دولت آبادی، یحیی (۱۳۶۰). حیات یحیی. ۴ جلد. تهران: فردوسی.
- مکی، حسین (۱۳۶۴). مصدق و نطق‌های تاریخی او. تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
- میرزا صالح، غلامحسین (۱۳۷۲). رضاشاه (خاطرات سلیمان بهبودی، شمس پهلوی و علی ایزدی). تهران: طرح نو.
- هدایت، مهدیقلی (۱۳۴۴). خاطرات و خطرات. تهران: زوار.
- صدر هاشمی، محمد (۱۳۶۳). تاریخ جراید و مطبوعات ایران. اصفهان: کمال.
- عاقلی، باقر (۱۳۶۹). داور و عدلیه. تهران: انتشارات علمی.

منابع فرعی / تحقیقات

- اسماعیلی، خیرالله (۱۳۷۹). احزاب سیاسی ایران (از مشروطیت تا کودتای ۲۸ مرداد). کرمانشاه: انتشارات طاق بستان.
- نقیب زاده، احمد (۱۳۸۸). احزاب سیاسی و گروه‌های ذی نفوذ. تهران: نشر قومس.
- اخوان کاظم، بهرام (۱۳۸۸). علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- بامداد، مهدی (۱۳۴۷). شرح حال رجال ایران (در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴). تهران: زوار.
- شجیعی، زهرا (۱۳۷۲). نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست و یک دوره قانونگذاری. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- صباحی، هوشنگ (۱۳۷۷). سیاست انگلیس و پادشاهی رضاشاه. تهران: نشر اوحدی.
- فوران، جان (۱۳۹۲). مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی از صفویه تا پس از انقلاب اسلامی. ترجمه احمد تدین. تهران: رسا.
- ملایی توانی، علیرضا (۱۳۸۱). مجلس شورای ملی و تحکیم دیکتاتوری رضاشاه. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ریچارد کاتم (۱۳۷۱). ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: کویر.
- حسین بشیریه (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی سیاسی ایران. تهران: نگاه.
- تبریزنیا، حسین (۱۳۷۱). علل ناپایداری احزاب در ایران. تهران: مرکز نشر بین‌الملل.
- اتحادیه (نظام مافی)، منصوره (۱۳۸۱). پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت. چاپ اول. تهران: کتاب سیامک.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۸). ایران بین دو انقلاب: از مشروطه تا انقلاب اسلامی. ترجمه توسط کاظم فیروزمند، حسن شمس آوری و محسن مدیرشانه‌چی. تهران: نشر مرکز.
- غنی، سیروس (۱۳۸۵). ایران برآمدن رضاخان: برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها. تهران: نشر نیلوفر.
- مکی، حسین (۱۳۵۸). تاریخ بیست ساله ایران. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۶). اقتصاد سیاسی ایران. ترجمه: محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز.

مقاله

- ازغندی، علیرضا و آرش صادقی زیدی. «نخبگان عصر مشروطه و صورتبندی گفتمان ناسیونالیسم در ایران،» فصلنامه تخصصی علوم سیاسی. س ۱۲. ش ۳۷ (۱۳۹۵): ۷۵-۹۵.
- رحمانیان، داریوش و زهرا حاتمی. «کودکی و تجدد در دوره ی رضا شاه،» مطالعات تاریخ فرهنگی فصلنامه. س ۵. ش ۲۰ (۱۳۹۳): ۶۱-۸۴.
- سردارنیا، خلیل اله. «چرا جنبش مشروطه خواهی به جامعه مدنی پایدار و قانونمند نینجامید؟». ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی. مهر و آبان (۱۳۸۹)
- عابدی، سعید و محمود باهوش فاردقی. «بررسی جنبش جمهوری خواهی رضاخان؛ زمینه ها و دلایل ناکامی،» تاریخ نامه خوارزمی. شماره ۷ (۱۳۹۴): ص ۸۰-۱۰۳.

روزنامه

- مجله آینده. شماره ۱۱. خرداد ۱۳۰۵
- روزنامه تجدد. شماره اول. ۷ شعبان ۱۳۴۲
- روزنامه تجدد. شماره دوم. ۱۰ شعبان ۱۳۴۲
- روزنامه فرهنگستان. شماره ۱۱. اردیبهشت و مرداد ۱۳۰۳
- روزنامه کاوه. شماره ۱۲. سال ۲. ص ۶. ۱۳۲۹

پایان نامه

- محمدی، صلاح‌الدین (۱۳۹۱) بررسی نقش حزب تجدد در استقرار و ثبات حکومت پهلوی اول. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تبریز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

The Causes of Inefficiency and Development of Parties in Iran of the First Pahlavi Period (Case Study of the Revival Party from 1920 to 1941)

Somaye Emadi Rastegar¹

PhD student of History Department, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Sina Forouzes²

*Assistant professor and faculty member of the Department of History, Science and Research Unit, and Vice-Chancellor of the Faculty of Humanities and Social Sciences, Islamic Azad University, Tehran, Iran
(corresponding author)*

Gholam Hossein Zargarinejad³

Professor and faculty member of Tehran University and Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Abstract: Authoritarian political power, with the formation of the Constitutional Revolution and the formation of the National Assembly and the establishment of a legitimate system, became a law-bound power; the party was one of the necessary tools needed in the new political structure. For some reason, however, this revolution failed to achieve its ideals. This led reformists, especially the intellectuals of the Revival Party, to think of establishing a powerful government so that they could put their reformist thoughts and ideals into practice in the political, social, economic, and cultural spheres. The main question with the present article is why did not the party, which with the help of Reza Shah had won the majority of seats in the fifth parliament of the National Assembly, be able to implement its plans and finally become an inefficient party? The research hypothesis is that the founders and members of the Revival Party seem to have been from the ruling groups and the aristocratic class of society, and therefore the party leaders were unable to break out of their original circle and communicate with the masses. The research method of the article is a historical (posteriori) and the method of collecting documentary and library information has been used as a comparative study to describe and analyze the data. The fundamental finding of the present study is that “the factors of inefficiency and discontinuity of the Revival Party have been depending on two internal and external categories.

Keywords: Iran, Party, Inefficiency, Discontinuity, First Pahlavi.

¹ Email: rastegar.468@gmail.com

² Email: sinaforouzes@gmail.com (Corresponding Author)

³ Email: zargari53@gmail.com